

اسناد

**نبرد برای دموکراسی  
علیه رژیم خمینی  
جلد ۲**

**۶۰ - ۱۳۵۲**

گروه طرفداران نشریه کندوکاو ( دوره اول : زمستان ۵۲ تا زمستان ۵۷ . دوره دوم : بهار ۵۸ تا بهار ۶۰ ) اکنون به حریبی از طرفداران نشریه سوسیالیسم و انقلاب تبدیل شده است . در ارتباط با مباحثات درون این نشریه پیرامون " نقد و بررسی کارنامه گروه های حزب در انقلاب ایران " ، این گروه آرشینوشریات علمی و اسناد داخلی خود را بهمنابه ارائه کارنامه قبلی خود در اختیار نشریه قرار داده است .

منتخبی که در این مجلد در اختیار می گذاریم ، به دوره کار علمی گروه در ایران در دوره انقلاب تعلق دارد . یعنی دوره کار " گروه سوسیالیست های انقلابی " در چارچوب " حزب کارگران سوسیالیست " . نشریات این دوره : همه باید کرد ( از دی ۵۷ تا خرداد ۶۰ ، کارگر ( ۶ شماره اول ، اردیبهشت تا خرداد ۵۸ ) ، کارگران سوسیالیست ( از مهر ۵۹ تا خرداد ۶۰ ) ، کندوکاو ( دوره دوم ) .

مجموعه ای که در دست دارید به منتخبی از مقالات نشریات فوق در مورد مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک علیه رژیم خمینی اختصاص یافته است . برای بررسی بیشتر کارنامه این گروه ، در دوره قبل از قیام ، می توان به نشریات کندوکاو ( دوره اول ) ، سوی آزادی ( نشریه فارسی کمیته بین المللی ضد خفقان در ایران - ان ) و جزوات کمیته ضد خفقان مراجعه کرد . برای دوره بعد از قیام ، به سایر جزوات اسناد ( مثلا مربوط به مساله زنان و مساله ملیت های ستمدیده ) نیز مراجعه شود .

• لازم است که نشریه کارگران شماره ۷۰ ( ۲ تیر ۵۸ ) به بعد دیگر ارتباطی با حزب کارگران سوسیالیست نداشته و ارگان گروهی شده بعدها ما خود را حزب کارگران انقلابی نهاد .

آدرسی ما  
M. GOZLAN  
B.P. 50  
75865 PARIS CEDEX 18  
FRANCE

- ۱ نبرد برای دموکراسی
- ۲ تشکیل مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی
- ۴ دموکراسی بورژوازی و دموکراسی کارگری
- ۸ پیش‌بسی تشکیل فوری مجلس موسسان  
رفراندوم غیردموکراتیک یا انتخابات  
آزاد مجلس موسسان ؟
- ۱۲ علیه مجازات ظالمانه و غیرانسانی
- ۱۹ ضرورت دفاع آزادی بیان، عقیده و اجتماعات
- ۲۲ در پشت پرده حمله به فدائیان  
دست‌ها از آیندگان، کیهان، پیغام امروز، آهنگرو  
تهران مصور کوتاه
- ۲۴ برقراری فوری مجلس موسسان، انتخابات آزاد
- ۲۷ تصرف کیهان، چنگال اختناق برگلوی آزادی است
- ۳۰ مجلس موسسان تشکیل باید گردد
- ۳۲ بیانیه حزب کارگران سوسیالیست بمناسبت سی تیر
- ۳۳ انقلاب مشروطیت چرا شکست خورد
- ۳۶ حمله به آزادی مطبوعات
- ۳۹ چه کسانی از دموکراسی می‌هراسند  
غیرقانونی خواندن چه باید کرد،  
خود عملی است غیرقانونی
- ۴۳ اشتباه ناخودآگاه قطب زاده
- ۴۵ انتخابات شورا‌های شهری: همان‌آش و همان‌کاسه !
- ۴۷ انحلال کمیته‌ها در تهران: پاکسازی بازمانده‌های  
قیام بهمن ماه
- ۵۰ ضرورت جبهه متحد نیروهای انقلابی برای دفاع
- ۵۲ از جلسات کانون نویسندگان

- درباره توقیف نشریات مترقی و انقلابی:  
۵۷ چه کسانی ضد انقلابند؟
- ۶۱ مجلس ملی یا مجلس اسلامی
- ۶۲ شیخ فضل الله نوری: شهید راه استبداد
- ۶۴ سانسور و خفقان در صدا و سیما جمهوری اسلامی
- ۶۷ درباره "عدل اسلامی" و مجازاتهای وحشیانه
- ۷۰ به دفاع از مجاهدین خلق برخیزیم!
- ۷۳ مجلس شورای اسلامی یا مجلس موسسان؟
- ۷۸ ضرورت مبارزه برای آزادی احزاب
- ۸۲ حاکمیت روحانیت خیر، حاکمیت مردم آری
- ۹۰ گزارش هیئت بررسی شکنجه بیانگریست؟
- ۹۴ بحران رژیم و مبارزه برای حقوق دمکراتیک
- ۱۰۴ لایحه، قماص: لایحه، توحش

در باره توقیف نشریات مترقی و انقلابی: چه کسانی، ضد انقلابیند؟

داستان کل انقلاب اسلامی، آقای فدوسی، بهش از ۴۰ نشریه از جمله چه - باید کرد را توقیف کرده است. نشریات توقیف شده شامل تمام نشریات گروههای مترقی، فدائیه، لیستی و مدافع کارگران و زحمتکشان می شود. بمبارت دیگر، هیچ گونه نشریه ای که به نحوی مستقل از هیأت حاکم کنونی و مخالف سیاست های آن باشد اجازه انتشار ندارد. این توقیف با اعمال دیگری نیز تکمیل شده است: کلیه چاپخانه ها و روزنامه فروشان که به نحوی در چاپ و توزیع نشریات توقیف شده همکاری کنند تهدید به دستگیری و محاکمه شده اند. بنقد بسیاری از چاپخانه های تهران مهروموشده اند و لوازم و مواد مثل چاپ آنها منسوخ شده است.

دولت عمده برای توجیه این عمل از جانب آقای فدوسی عنوان شده است: اول اینکه نشریات توقیف شده پروانه انتشار ندارند. دوم اینکه "اکثر اعضاء انقلابی هستند".

در اینک دلیل اول بهانه "نسخه های بهش نیست نباید تردیدی داشت. علت اینکه نشریات مذکور پروانه انتشار ندارند این است که وزارت ارشاد ملی به آنها پروانه انتشار نداده است. مطابق قانون جدید مطبوعات وزارت ارشاد ملی موظف است به تقاضای انتشار نشریه رسیدگی کند و در صورتی که تقاضاکنندگان شرایط لازم را دارا باشند پروانه انتشار را صادر کند. در قانون مطبوعات شرایط تقاضاکنندگان چنین ذکر شده است: حداقل دارای گواهی لیسانس باشند و با رژیم گذشته همکاری نکرده باشند. در هیچ کجای قانون مطبوعات گفته نشده است که گروههای سیاسی و با کسانی که معتقد به چیزی غیر از اسلام باشند حق انتشار نشریه ندارند. برعکس، مسئولین امور باها گفته اند که در جمهوری اسلامی آزادی مطبوعات رعایت خواهند شد. حتی با رها دقیقاً گفته شده است که "گروههای مارکستی" حق انتشار روزنامه دارند. آقای بنی مدرحتی با ذکر نام گروههای سیاسی موجود از حق انتشار آنها دفاع کرده است. اما وزارت ارشاد ملی از دادن پروانه انتشار به این گونه گروهها خودداری می کند. مثلاً نشریه چه باید کرد از هشت ماه پیش تا کنون منتظر پاسخ کمیسیون مطبوعات این وزارتخانه است. بنا بر این خود آقایان بدون هیچ مجوزی از دادن پروانه انتشار خودداری می کنند و سپس به "جرم" نداشتن پروانه انتشار آن را توقیف می کنند!

ما همواره از وزارت ارشاد ملی خواسته ایم که تا پایان بررسی های کمیسیون مطبوعاتش لااقل پروانه موقت انتشار به متقاضیان بدهد، ولی به این تقاضا توجهی نشده است. در این مورد تبعیضات فراوانی وجود داشته است. مثلاً روزنامه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی قبل از اینکه به کمیسیون انتشار در باقت کنند منتشر می شدند و کسی نیز ابرای نمی گرفت. و با روزنامه جدیداً انتشار منافی

که تمام خود را بر حمله علیه ما زمان مجاهدین خلق گذاشته است ، بدون هیچگونه جوازی منتشر می شود . اما این نشریه جزو نشریات توقیف شده نیست .

بدین ترتیب واضح است اگر قرار باشد کسی مورد بازخواست قرار گیرد ، وزارت ارشاد ملی و شخص آقای دادستان کل کشور بیش از همه متعلق آنند . وزارت ارشاد ملی باید توضیح دهد که چرا تا کنون در امر دادن پروانه انتشار به نشریات مترقی مسا - محه کرده است و آقای دادستان کل کشور باید توضیح دهد که چرا تا کنون وزارت ارشاد ملی را در این باره و در رابطه با تبعیضاتی که قابل شده به دادستانی فرانخوا نده است .

و اما دلیل دوم ، همه می دانند که منظور از "فدائقلاب" چیست . هنگامیکه مردمی برای رسیدن به خواست های مشخصی قیامی کنند و دستگاہ حاکم را که سدره استحقاق یافتن خواستهای آنانست سرنگون می کنند ، همواره هستند کسانی که علیرغم پیروزی مردمی می کنند تا از تحقق یافتن این خواستها جلوگیری کنند این گونه افراد را فدائقلاب می گویند . تصور نمی کنیم که حتی آقای قدوسی تعریف بالا را درک کنند . بنا بر این ببینیم چه کسانی امروزه در ایران ضد انقلابی هستند .

مردمی که در ایران قیام کردند چه کسانی بودند و چه خواستهایی داشتند؟

همه می دانند که اکثریت عظیم کسانی که در مبارزات ضد سلطنتی شرکت داشتند و قیام بهمن ماه را ممکن ساختند عبارت بودند از کارگران ، دهقانان فقیر ، تهی - دستان شهری و کسبه و پیشه‌وران فقیر . خواستهای آنان نیز مشخص بود . کارگران ایران خواهان پایان یافتن نظام مظلوم و استعمار سرمایه داری بودند . دهقانان فقیر خواهان زمین داشتن و کوتاه شدن دست زمینداران مفتخور بودند . تهی‌دستان شهری خواهان یافتن کار و امکان و پایان دادن به فقر و بیچارگی خود بودند . کسبه و پیشه‌وران فقیر نیز خواهان کوتاه شدن دست انحصارات بزرگ و دولت مدافع آنان بودند . اینک شما بدانید اکثریت آنان احقاق خواستهای خود را در چارچوب جمهوری اسلام می و عدل اسلامی ممکن می دیدند ، در ماهیت امر تغییریری ایجاد نمی کنند . خواستهای آنان مشخص است . بنا بر این کسی نمی تواند ادعا کند که چون جمهوری اسلامی در ایران مستقر شده انقلاب تمام شده است . باید دید آیا خواستهای مردم شرکت‌کننده در انقلاب برآورده شده است یا خیر؟

حتی نگاهی احمالی روشن می سازد که هیچ یک از خواستهای آنان برآورده نشده است . هیات حاکم کنونی ، نه تنها جزو عده و وعده هیچ‌کس را مشخصی برای تحقق یافتن این خواست ها انجام نداده است بلکه به بهانه های مختلف سدهای گوناگونی بر سر راه تحقق آن بنا کرده است .

نظام سرمایه داری کماکان حکمفرماست دهقانان فقیر هنوز صاحب زمین نشده - اند . از کار و امکان رزان برای همه خبری نیست . کسبه و پیشه‌وران کوچک نیز هر چه فرزده می شوند .

حال چه کسی ضد انقلاب است کسان، که از برآورد شدن خواسته های این مسردم جلوگیری می کنند و پاکسانی که به تحقق نیافتن این خواست ها اعتراض می کنند ؟

آیا کسان که کارگران را از مبارزه برحذر می دارند ضد انقلابند و پاکسانی که از مبارزات آنان دفاع می کنند ؟

آیا کسان که به کارگران می گویند اعتماد نکنید، تحمّن نکنید، صبر کنید و سرمایه داران را رها کنید، ضد انقلابند و پاکسانی که می گویند مبارزه کنید زیرا تا زمانی که مبارزه نکنید به خواسته های خود نخواهید رسید ؟

آیا کسان که شورا های کارگران را با هزار رویک جور دوز و کلک تحت کنترل خود می گیرند و آن را در خدمت سازش با کافر فرما قرار می دهند ضد انقلابند و پاکسانی که می گویند شورا ها باید بطور دمکراتیک انتخاب شوند و به ابزار کنترل کارگران برسند تولید تبدیل شوند ؟

آیا کسان که کارگران مبارزان را می کنند ضد انقلابند و پاکسانی که به این کار اعتراض می کنند و حقایق مربوط به آنرا منتشر می سازند ؟

آیا کسان که تظاهرات بیگاران را به گلوله می بندند ضد انقلابند و پاکسانی که به این اعمال و حیثیت معترضند ؟

آیا کسان که بر سر مردم بی دفاع ستم دیده و زحمتکش گردستان بمب می اندازند ضد انقلابند و پاکسانی که از حقوق ملی خلق کرد دفاع می کنند ؟

پاسخ به این سوالها واضح است . مردم ایران به خوبی می دانند چه کسی ضد انقلاب است . آنها همه می دانند چه کسان دست به بازسازی دستگاهی می سازند و ارتش مزدور آمریکا زده اند . آنها همه می دانند چه کسان سپاه ساداران را بسرای جنایت علیه مردم زحمتکش و ستم دیده تربیت می کنند . آنها همه می دانند که قیام نکرده اند تا موسیقی از رادیو و تلویزیون حذف شود و با اینکه کسان نظیر خلغالی ها حاکم بر جان و مالشان گردند .

دقیقا بهمین خاطر است که هیات حاکم جدید و داستان کلشان از آزادی مطبوعات می ترسند . دقیقا بهمین خاطر است که آنها حتی به یک نفر مخالف اجازه راه پیدا کردن به مجلس را ندادند . دقیقا بهمین خاطر است که آنها خواهان سرکوب هر مبارزه و خفه کردن هر گونه صدای مخالفی هستند . حتی یک معای مخالف ، چنانچه با چماق اوباش مزدور خفه نشود ، می تواند پسته همه حضرات حاکم را برآب بریزد .

آنچه که این هیات حاکم نمی داند و هنوز درک نکرده اینست که با این شیوه ها نمی توان حکومت کرد . شاید برای چند صبا می آرام زندگی کنند و به غارت مسردم و سرکوب آزادی خواهان و حق طلبان بپردازند ، اما عاقبت آنچه که حقانی است پیرا خواهد شد . آنها هنوز در سهای لازم را از شکست رژیم آریا مهرنگرفته اند .

آنها تصور می کنند که با توقیف نشریات مرفعی و انقلابی موقعیت خود را تثبیت خواهند کرد و هرگونه مخالفت از جا معرخت برخواهد بست . اما آنها نمی دانند که توده های ستمدیده و زحمتکش که اکثریت عظیم این جا معرا تشکیل می دهند ، به مبارزات خود ادا خواهند داد و ا جا زه نخواهند داد که لقمه های با دا آورده از گلسوی مفتخوران جدید پاشین برود .

ستمدیدگان و زحمتکشان ایران هر روز بیشتر درمی یابند که هر زمان که موج خروشان مبارزاتشان آرام بگیرد و یگان استبداد درست از سر قدرت از هیچکس ا هانتی به آرمان های انقلابی آنان خودداری نخواهند کرد و از هیچگونه جنابتی علیه پیشگامان ا با نخواهند داشت .

آنان هر چه بیشتر درمی یابند که چنانچه وحدت رزمنده شان که دستگاه ظلم استبداد سلطنتی را در هم شکست بدل به مبارزات پراکنده ، عناصر و بخش های منفرد گردد ، مردم فریبان جدید لجام گسیخته به شکار و سرکوب مبارزین خواهند پرداخت .

آنان هر چه بیشتر درمی یابند که علاج این مردم فریبان جدید سیج مقاوم و رزمنده مردمی است که علیه فریبکاری و فریبکاران به پا خاسته اند . آنان هر روز بیشتر اهمیت این مساله را درک خواهند کرد که تا هزاران هزار نفر نیاشی و با مشت ها گره کرده علیه این ظالمین جدید فریا دهنی ا شری نخواهی داشت .

هنگامی که مردم ستمدیده و زحمتکش چنین درسها ی را فرا گیرند توقیف مذبو حانه نشریات توسط آقای دادستان کل که جای خود دارد ، حتی تمامی او باش ، عناصر بر سر کار گما ده شده ، ساواک جهنمی ، ارتش امریکایی با سازی شده و پاسداران شستشوی مغزی داده شده نیز نخواهند توانست موج خروشان انقلاب را متوقف سازند .

ما نیز با اتکا به این واقعیت به انتشار چه با بد کردا دا مه خواهیم داد . آقای قدوسی ناراحت می شوند . بشوند . به حضرات حاکم برمی خورد . بخورد . تا زمانیکه مردم ستمدیده و زحمتکش به خواست های خود نرسیده اند این وظیفه ما ست که مبارزات آنان را منعکس کنیم و در امسا زمان دهی این مبارزات هرا اندازه که در توانایی ما ست کمک کنیم . تهدیدات و تطمیعات قدوسی ها ، خلغالی ها و بتنی مدرها نیز تغییریری در این کار نخواهد داد . چا پخانه ها را تعطیل می کنند . بکنند . با دست می نویسیم . دستان را قطع کنند . بکنند . فریاد می زنیم . صدایمان را خفه می کنند . بکنند . دیگران کار ما را ادا مه خواهند داد . آری ما مهر جلا د نیست نتوانست همه مردم را از میان بردارد .



# مجلس ملی یا مجلس اسلامی

چنین مجلسی در محل مجلس شورای ملی تشکیل می‌گشت.

البته در قانون اساسی "خبرگان رژیم جدید همین مجلس بنام مجلس شورای ملی ذکر شده بود. اما هر چه بیشتر روحانیت حاکم سعی در پنجه انداختن در کلیشه" شئون سیاسی و ارگان حکومتی و عقیده‌تی کرده است بیشتر و بیشتر در جهت "اسلامی" کردن هر چیز و همه چیز کوشیده و برای تشییع حاکمیت خویش در تقابل با حاکمیت مسردپو زهر چشم گرفتن از هر آنکس که امید به نوعی بیان اراده" مردم در مجلس داشته باشد. مجلس ملی را هم به اسلامی تبدیل کرده است در صدر مشروطیت درست بعکس این

قضیه رخ داد. وقتی که دستخط مظفرالدین شاه دایر به ایجاد مجلس صادر شد از آنجا که به اسم مجلس اسلامی قید شده بود. ملی‌گرایان دستخط را پس فرستادند و خواستار دستخطی بذکر مجلس ملی شدند. (آری برخلاف ادعاهای رژیم که شیخ فضل‌الله نوری مرتجع را بانمی‌فهم "مجلس اسلامی" قلمداد می‌کند. از او مرتجع‌تری نظیر مظفرالدین شاه نیز حامی مجلس اسلامی بود). در آن زمان از نظر تمام مبارزین آگاه می‌باید "اراده" ملی در تقابل با استبداد و شاه و سنت‌گرایان مذهبی تشییع و تجلیل می‌شد. اما امروزه روحانیت حاکم بوحشت از حاکمیت مردم همه آثار مثبت و دستاوردهای آن نهضت مشروطه خواهی را می‌کوشد تا بزداپد. همانا بهتر که مجلس این نوباوگان استبداد در کاخ سنا تشکیل شود!

چهارشنبه گذشته مجلس شورای اسلامی گناهیست. پس از چندین رفتارندوم و انتخابات غیر دیمکراتیک و تقلبی عاقبت رژیم جدید سرمایه‌داری باصطلاح "اسلامی" مجلس بی‌پال و دم و اشکم خود را تشکیل داد. این مجلس "اسلامی" نه تنها از بسیاری جهات شباهت‌های غریبی به مجلس شاهنشاهی دارد. بلکه در برخی موارد، مثلا از نظر بی‌ارادگی و ناصالحی، دست‌پدترین مجالس آریاهری را نیز از پشت بسته است. کناسی نظیر جنتی جلاد (که چند روز پیش از سفرش به تهران دو نفر جوان مبارز و بی‌گناه را اعدام کرد) تحت عنوان "شورای نگهبان" می‌توانند کلیه مصوبات آن را وتو کنند. گفته می‌شود تنها محسنه ایشان نزدیکی به امام است! در همان مراسم گناهیست حاکمین جدید مهر اربایی خود را بر مجلس زدند. تمام سران قوم از آقای بهشتی گرفته تا جناب ابوشریف صندلی‌های (مبل‌های) ردیف‌های جلو را اشغال کرده بودند. برای حضرات نمایندگان هیأت‌رئیس و نظامنامه تعیین‌گسوده و به کمسیون‌های مختلف روانه کرده بودند. عدمای از مردم ساده لوح اعتراض می‌کنند که چرا مجلس جدید اسلامی در کاخ سنای طاقزنی تشکیل شده است. بعقیده ما کاخ سنا دقیقاً تنها محل مناسب برای چنین مجلسی است. نمایندگان آن عملاً دست‌چین شده و انتصابی هستند و در واقع خارج از اراده" رهبر" نیز هیچ گونه حق و حقوقی ندارند. همانا بهتر که در کاخ سنا برگزار گردد. تصور کنید چگونه روح کلیه انقلابیون مشروطه جن‌مردار می‌شد چنانچه جلسات

## شیخ فضل الله نوری: شهید راه استبداد

بویژه در آذربایجان انجمن های مشروطه خواهی و مجاهدین رهبری جنبش را یکسف گرفته بودند. در تهران نیز در ابتدا رهبران روحانی بویژه دو سید بهبهانی و طباطبائی در رهبری نهضت جای داشتند. ولی این رهبری بهیچوجه با هدف استقرار "مجلس اسلامی" نبود. بلکه همان اهداف عمومی مشروطه طلبی اینان را بجنش جلب کرده بود بقول خود سید طباطبائی: "ما مشروطیت را که خودمان ندیده بودیم. ولی آنچه شنیده بودیم. و آنهایی که مالک مشروطه را دیده به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است. ما هم شوق و عشق حاصل نموده. تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم."

سور وقایع بعدی در میان روحانیون مشروطه طلب نیز انشعاب انداخت. پس از مرگ مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمد علی شاه. تحت فشار روسیه تزاری و استبداد طلبان در بار و محمد علی شاه مجاهدین و انجمن های تبریز خواهان استقامت و مبارزه برای حفظ مشروطیت بودند. حال آنکه رهبران روحانی دائما آنان را به مسالمت و کنار آمدن تشویق می کردند. علاوه بر این بتدریج روشن شد که برخی از روحانیون چندان دل خوشی هم از استقرار نظام سیاسی که مبتنی بر دخالت مردم در امور سیاسی باشد ندارند و کم کم بانگ مشروطه خواهی در تقابل با مشروطه خواهی از جانب اینان بلند شد. شیخ فضل الله نوری که ابتدا با دو سید همکاری داشت بتدریج از آنان فاصله گرفت. خود دو سید نیز کم کم کناره گیری کردند. ولی شیخ فضل الله نوری بجای کناره گیری به اردوی مشروطه خواهان پیوست و سخنگوی اصلی آنان شد و از جمله "مساعی" وی در "راه مشروطیت" شرکت وی در تظاهرات مشهور میدان توپخانه است که چندی قبل از مبارزان مجلس تحت شعار "ما دین نی خواهیم

روز جمعه. نهم خرداد. پس از ۶۷ سال که از بدار آورخته شدن شیخ فضل الله نوری می گذرد. آیت الله خامنه ای دست به بدعت جالبی زد و وی را ب مقام شهادت ارتقا داد. تا این روز بفرهنگ کسب خطور نکرده بود که تاریخ نهضت مشروطیت را چنین دو باره نویسی کند که از سخنگوی مشروطه طلبان مرتجع تهران مشروطه خواهی بسازد.

البته قبلا روحانیت در صدر "اعماده حینیت" آیت الله کاشانی بر آمده بود. ولی همه می پنداشتند که جهالت تاریخی. و بسا بهتر بگویم تجاهل تاریخی. هم حد و سرزری دارد. ولی امام جمعه تهران این پندار را در هم شکست. برخی از سخنان خامنه ای در مورد شیخ فضل الله نوری البته صحیح بود. براساسی وی خواستار مجلس شورای اسلامی بود و مخالف مجلس شورای ملی و از این لحاظ آیت الله خامنه ای و همفکرانش حقیق دارند که خود را اخلاف سیاسی نوری بدانند. ولی چنین سابقه "مبارزای را" کمال سعی در راه مشروطیت خواندن با حماقت است یا تحمیق و یا هر دو. قطب بندی سیاسی در دوران انقلاب مشروطیت بحسور ملی با اسلامی نبود. نهضت مشروطیت اساسا خواهان استقرار دیکراسی در تقابل با استبداد قاجاریه بود. بهمین جهت نیز خواست های اساسی سیاسی آن برقراری مجلس ملی و تدوین قانون اساسی برای محدود ساختن قدرت سلطنت و استقرار حاکمیت ملت بود. دامنه نارضایی نمودنای علیه استبداد و محیوبیت آرمان های آزاد پخواهان و ملیون بعدی بود که بجز عده معدودی. علمای دینی و روحانیان نیز به نهضت پیوستند. ولی برخلاف جنبش تحریم تنباکو که ابتکار عمل و سازماندهی اصلی مبارزه در این در دست روحانیت بود در نهضت مشروطیت ملیون تفوق داشتند و

مشروطه نمی خواهیم " بر علیه مجلس و بر علیه مشروطیت بر پا شد. مورد .

البته جناح دیگری از روحانیت همچنان در جبهه مشروطه خواهان ماندند و معلوم نیست آیت الله خامنه‌ای چگونه در نمازهای جمعه آینده خود را از شر اینان راحت خواهد کرد . مهمترین سخنگو و متفکر این جناح شیخ نائینی بود که چنان از رسالات و مقالات شیخ نوری بحرکت آمد که در دوره " استبداد صغیر جهت جلب بیشتر روحانیت به مشروطیت و خدمت به مبارزه علیه استبداد محمد علیشاهی دست به تالیف کتاب مشهور خود " تنبیه الامت و تنزیه الملث " زد و آیت الله طالقانی با مقدمه‌ای این کتاب را دوباره در سال ۱۳۳۲ بیجاپ رساند .

شیخ فضل الله نوری مشروطیت و قانون اساسی را مخالف اسلام می دانست و می فهمید . داشت که در اسلام قانون، و تشریح از آن خداست ( همانگونه که امروز هم در مقدمه قانون اساسی جدید اخلاف شیخ نوری چنین فرموده اند ) و قرآن و شریعت قانون مسلمانیست و تغییر قانون نیز حق فقها بنا بر این مجلس ملی و قانون اساسی بدعت علیه اسلام خواهد بود و دخالت در امور فقها .

در مقابل . شیخ نائینی برای توجه به پشتیبانی خود از مشروطه و قانون اساسی چنین بحث می کرد که مشروطیت ربطی به

مذهب ندارد و نظام استبداد علیه استبداد و از آنجا که در نیاپ ولی عصر بهر حال حکومت عدل عمر ممکن است و اسلام مدافع اصل مشورت است . اصل " نهی از منکر " به کلیه مسلمین این حق و مسؤولیت را می دهد که در امور سیاسی دخالت کنند و از این طریق ظلم و استبداد حکومت ها را محدود و عقید سازند .

اکنون کدامیک از این دو نظر که با " اسلام راستین " بهتر وفق می دهد . قضاوت آنرا بعهده آیت الله خامنه‌ای و سایر متفکران راستگرایان روحانیت می گذاریم . بی شک اگر شیخ نوری شهید تاریخ شده است . شیخ نائینی را باید با چنان منافق کوفت . خامنه‌ای حق دارد خود را خلف نوری بداند و بخود ببالد که آنچه را نوری نتوانست آنتوقع به پیروزی رساند . یعنی حاکمیت روحانیت علیه حاکمیت مردم . اکنون وی بیچنگ آورده است . این " همفکر و همزیم ارزانی خامنه‌ای ها باشد . سوسیالیست های انقلابی خواهند کوشید که نگهبان و رزمنده " راه دشناورد های واقعا مثبت و مترقی نهضت مشروطیت باشند که اکنون بیش از هر زمان دیگر لگد مال گرایش های سیاسی دیگر شده و دفاع از حق حاکمیت مردم و حقوق دمکراتیک را بیش از هر زمان دیگر بر دوش آنان انداخته است .

## سازش و خفیان در صدا و سیما جمهوری اسلامی

مقاله زیر بخشی از نامه‌ای است که توسط یکی از کارکنان مبارز صدا و سیما جمهوری اسلامی نوشته شده و برای ما ارسال شده است. حملاتی که در چند هفته گذشته از جانب حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن نظیر فرستگانی و خامنه‌ای به رادیکال‌ها و تلویزیون صورت گرفته است و نطق اخیر امام درباره "اسلامی کردن" رادیکال‌ها و تلویزیون، حکایت از تصفیه مجددی می‌کند که حضرات حاکم تدارک می‌بینند. هیات حاکم مصمم است که هرگونه صدای مخالف و هرگونه عنصر مبارز و آگاه را از صدا و سیما دولت جدید مظلوم و استعمار بیرون ببرد. دفاع از کارکنان مبارز و آزادبخواه رادیکال‌ها و تلویزیون وظیفه کلیه نیروهای مدافع زحمتکشان است. برای پیشبرد این مبارزه ضروری است که کارکنان مبارز رادیکال تلویزیون خود در پیش حقایق پیش قدم شوند تا مردم مبارزان ایران از کم‌کیف و قبیح مظلوم گردند. نامه زیر گام اولیهای است در این راه و ما از نویسندگان تشکر می‌کنیم.

زحمتکشان ایران هیچگاه غروب روز ۲۲ بهمن ماه ۵۷ را فراموش نمی‌کنند. روزیکه رادیکال‌ها و تلویزیون توسط قبا مهرشکوه آنان آزاد شد تا زبان ملتی شود که از شبانه تا زبانه‌های شاه و ساواک پیراهنی خونین به تن داشت. زحمتکشان جان‌پرکفی که کوچک به کوچک با گارد جاویدان جنگیدند با تصرف "حاجم" پنداشتند که دژهای آزادی مستحکم خواهد شد و شب سرد و طولانی اختناق آریا مهربی به پایان خواهد رسید. پنداشتند از این پس رادیکال‌ها و تلویزیون فریاد حق طلبانه ملتی را منعکس خواهد کرد که سالها نفس خود را در آسینه حبس کرده بودند و در همین رابطه همو شیفنگان آزادی برای خریدن جمبه تصویری که آئینه رنجها و شادی‌هایشان باشد منجر به ایجاد زارسیاه تلویزیون در بازا شد. ولی ۷۲ ساعت بعد از تسخیر حاجم برگزیده اما به نام "پارهنه‌ها" و تحت عناوین مضحکی چون "بی‌طرفی رادیکال‌ها و تلویزیون" و "خودداری از اعلام موازینها" با رادیکال‌ها به شوم‌ترین سوراخ بر صدا و تصویر انقلاب انداخت. وقتی قطبی جای خود را به قطب زاده بخشید، زحمتکشان آگاه دریا رفتند که تا آزادی و دیکراسی راهی دشوار در پیش روی خواهند داشت.

از پیروزی قبا تا کنون سیر و قبا هم نشان داده است که هیات حاکمه از همهجانبگی برای استقرار مجدد سانسور بروما مثل ارتباط جمعی خودداری نمی‌کند. قلم‌ها را تا آنجا که زورشان رسد شکستند. رادیکال‌ها و تلویزیون توسط ابادی مزدور حزب جمهوری اسلامی تسخیر شد و حمله گستاخانه‌ای و ساواک مثل ارتباط جمعی در اردیبهشت ۵۸ زمینه را برای مهروم کردن ماشین‌های چاپ نشریات مترقی فراهم نمود. اکثریت نزدیک به اتفاق اعضای کانون نویسندگان به علامت اعتراض به وجود سانسور مصرانه خواستار آن شدند که از پیش‌آنها نشان در تلویزیون و رادیکال‌ها گمبیری به عمل آید. سازش و تحریف آش را نقد ر شور کرد که نوه ما منبزر در روزنامه اطلاعات مورخه ۵۸/۲/۸

فرمودند که: " نه تنها با دستور در ادبیوتلوویزیون حذف نشده بلکه به شکل وسیع تری حاکمیت یافته است ". امکانات وسیع رادیوتلوویزیون که با صرف میلیاردها تومان هزینه از جیب مالیات دهندگان تأسیس شده و می بایست از طریق شورش های مرکب از نمایندگان اقشار گوناگون جامعه ( نماینده کارگران دهقانان، دانشگاران، بیکاران، خلقها، کارمندان، حقوقدانان و...) اداره و کنترل شود اینک بی هیچ رودروسی به صدوسیما و جماعتاران جدید سرمایه داری بیرحم ایران مبدل شده است .

۶۲ نفر از نمایندگان اتحادیه های دهقانی مناطق پیرانشهر، اشنویه، لاجان و منگورد یک محاسبه مطبوعاتی در تاریخ ۵۸/۴/۲۵ اعلام کردند: " ما تصور می کنیم بخش اخبار جعلی و تحریف شده پیرامون خلق کردا ز صداوسیما جمهوری اسلامی، زمینه سازی ذهنی برای منحرف کردن افکار عمومی جهت موجه جلوه داده یک تهاجم وسیع نظامی به کردستان است ". در حالیکه بر اساس اعلان رسمی وزارت کشور، رادیوتلوویزیون از هرگونه دخالت در امر انتخابات ممنوع بود، تعزیه گردانان این سازمان در طی مراحل انتخابات نه تنها اصل بیطرفی را رعایت نکردند بلکه هر شب با انواع برنامه ها و نفسیرها و "شوهای" شاهانه سعی در آلودن اذهان زائده عمومی بر علیه نیروهای مترقی نمودند. سانور، تحریک اوپاش و جاقویشان بر علیه زحمتکشان و نیروهای متکی به کارگران و دهقانان، ایجاد زمینه مناسب برای پورش به دهقانان و خلقهای تحت ستم برای بیرون راندن آنان از زمین، نقض " بیطرفی در انتخابات مجلس " اخراج و تفتیش عقاید کارکنان مبارز، فی الواقع جزئی از اقدامات سرکوبگرانه صداوسیما جمهوری اسلامی در طول پانزده ماه اخیر است، در نامه سندیکای کارکنان خبر رادیوتلوویزیون به رئیس جمهور که روز یکشنبه ۴-فروردین ۵۹ در برخی مطبوعات چاپ شد، آمده است:

به جرات می توان گفت که به جز چهل و هشت ساعت اول انقلاب در طی پانزده ماه گذشته، کارکنان به هیچ وجه در تصمیم گیری گروه های حاکم خبر رادیوتلوویزیون سهمی نداشته اند با این همه در جریان کشمکش گروه های مدیریت، این کارمندان قسمت خبر رادیوتلوویزیون در تهران و شهرستانها بوده اند که همچون مرغ در عزا و عروسی صاحب منصبان تلویزیون قربانی شده اند ."

در چنین شرایطی علیرغم سانورا اخبار جنابیات هیات حاکمه در قارنا و قلاتان و کردستان و اهواز... اینجا و آنجا، ابعاد وسیع بیکاری، تورم، گرانی و نا رضایتی ها منجر به ظهور جنبش های مستقل کارگران و دهقانان بر علیه سرمایه داران و زمینداران بزرگ می گردد. در حالیکه مسئولین رادیوتلوویزیون سرمایه داران می کوشند که با عدم انعکاس واقعی اخبار و وقایع سیاسی، بازگسترش مبارزات بکار بند رادیوتلوویزیون دوران ستمشاهی را بطریق پنهان و پدید در اوج روزهای پرتالتهاب انقلاب خود را به نفهمی زده بود و آهنگهای مبتذل پخش می کرد - و از سوی دیگر امکانات خود را در اختیار کسانی چون هادی غفاری و خلغالی و حجازی می گذارد تا با عتبه بر صفحه تلویزیون ظاهر شوند و ما هیبت ارتجاعی خود را به نمایش در آورند . اکنون که شورای موسس و مترقی [www.bksiran.com](http://www.bksiran.com) و شوراهای رنگارنگ

وانتمایی سرپرستی " در موضعی انفعالی افتاده است مبارزات کارگران در آزاد سازی این وسائل ارتباط جمعی نقش تعیین کننده خواهد داشت . در دومین کنگره سراسری شورا های اسلامی کارگران که با شرکت ۳۳۰ نفر از نمایندگان شوراهای اسلامی کارگران سراسر کشور در آنها برگزار شد ، با صدور قطعنامه ای در تاریخ ۹/خرداد/۵۹ ، ضمن تأکید بر اجرای دقیق مفاد قطعنامه خواستار شد :

ما از صدا پسای جمهوری اسلامی ایران می خواهیم که بر نامه های جامع تری را با همکاری کارگران دایروازبان سورمناسل کارگری خودداری نماید ."

\* \* \*

مبارزه طبقاتی منطق خود را دارد . حکومتی که متکی به زحمتکشان نباشد ، ناچارست به اختناق و سانسور پناه بیاورد تا بلکه با پخش و پناایش اخبار کسب و اطلاعات دروغین توده های ناآگاه راه بر اهی جزا منافع واقعی آنان هدایت کند . برای خنثی کردن مقاصدشوم سرمایه داران ، بر عهده کارگران و زحمتکشان است که با طرح خواست نظارت بر تولید و پخش بر نامه های رادیو و تلویزیون راه را بر هجوم فرهنگی - سیاسی هیات حاکمه مسدود کنند . برای نیل به این میل لازم است کارگران از طریق شوراهای متحد و برخاسته از کف کارخانه ها ، مبارزه ای اساسی برای رهایی رادیو و تلویزیون که اینک به تهنی در دست شهنه مست مبدل شده است تدارک ببینند .

## درباره "عدل اسلامی" و مجازاتهای وحشیانه

دادگاههای انقلاب اسلامی مانند حقوق متهمین را با پامال می‌کنند. دادگاههای انقلاب اسلامی حق دفاع از خود و حق استفاده از وکیل مدافع از متهمین سلب شده است. در این دادگاهها هیئت منصفه‌ای وجود ندارد. در پشت درهای بسته دادگاههای انقلاب اسلامی حتی خانواده متهمین نیز راه ندارند. حق اعتراض به احکام صادره وجود ندارد و حکمیت در عرض چند ساعت صادر می‌شود و بلافاصله به مرحله اجرا در می‌آید.

سلب ابتدایی ترین حقوق قضایی از جامعه دست حکام شرع را در اجرای هر جنابیتی باز گذاشته است. اجرای قوانین شرع دست آورد های جنبش مشروطه را به عقب رانده است. یکی از مرکزی ترین خواست های مبارزین مشروطه تأسیس عدالتخانه و تدوین قوانین قضایی بود. حاکمین که جتی تفسیر قوانین الهی را بخود اختصاص دادند هر روز به تهاجم نازمای به حقوق مردم محروم و ستمدیده جامعه دست می‌زنند. حاکمین شرع هر چیزی را که منافع طبقات دارا و حکومت جدید آنان را به خطر اندازد بنام فساد در ارض و محاربه با خدا و رسول خدا (بخوان محاربه با خدای سرمایه و روحانیت رسول سرمایه) محکوم می‌کنند.

هیئت حاکم سرمایه‌دار که خود را از حل مسائل واقعی جامعه عاجز می‌بیند بدنبال کشف قندهای سرطانی بدنبال قربانی می‌گردد تا مسئولیت بی‌گناهی نظام بوسید سرمایه‌داری در حل مشکلات اجتماع سیاسی و اقتصادی را برگردان آنها بگذارد. بنا بر این یکروز قاجارچهارم مواد مخدر روز دیگر قحشا و گرانفروشان پس از آن عوامل منافق و ملحد بعنوان علت اصلی کمبودها و مشکلات معرفی می‌شوند.

پس از تمام این راه جهت تثبیت دولت جدید سرمایه‌داری، تودمهای

روزی نمی‌گذرد که عدای پسته اتهامات مختلف محکوم به اعدام نشوند. روزی نمی‌گذرد که عدای به تخته و شلاق پسته نشوند. و آخرین نمونه، یکی از فوج ترین جناباتی که در طی حکومت جمهوری اسلامی صورت گرفته، سنگسار کردن ۴ نفر بدستور دادگاه انقلاب اسلامی کرمان است. (پامداد ۵۹/۲/۱۴)

اجرای مراسم سنگسار کردن مسکن است ساعت ها به طول انجامد. دادگاه انقلاب اسلامی کرمان این مجازات وحشیانه و غیر انسانی را شرعی و اسلامی می‌داند. قهقار بهمن ماه دستگاه سرکوب و شکنجه ساواک را متلاشی کرده اما اکنون شاهد تکرار شکنجهها و وحشیگری های ساواک بنام اجرای احکام شرع هستیم. حاکمین کونی با شکنجه محکومین نشان دادند که حتی برای قانون اساسی خودشان هم که شکنجه را غیرقانونی اعلام کرده است، اهمیتی قابل نیستند. آنها با اصال ضد انسانی و وحشیانه خود انقلاب تودمهای محروم و ستمدیده ایران را به سخره گرفتند.

در اینکه سنگسار کردن یکی از مجازات های قرون وسطایی شرع اسلام است شکی نیست. مجازاتی که در سیزدهم و چهارم با سوزاندن جادوگران توسط کلیسای کاتولیک یا لهنج سپاهان آمریکا توسط نژاد پرستان کولکس کلان قابل مقایسه است. تحصیل حاکمیت روحانیت بر زمینکشان و ستمدیدگان ایران دست حکام شرع را در اجرای فوج ترین جنابیات باز گذاشته است.

حاکمیت روحانیت اگر چه در پوشش اجرای قوانین الهی بر روی زمین قرار دارد ولی در واقع یکی از انواع حکومت طبقات دارا است. دادگاههای انقلاب اسلامی نیز یکی از ابزار حکومت سرمایه‌داران هستند. دادگاههای انقلاب اسلامی وظیفه دفاع از نظم بوسیده سرمایه‌داری را بر عهده دارند. نظم که بر اثر قهقار تودمهای و زمینکش غریبه خورده است.

مبارز می‌باید از صحنه مبارزه اجتماعی و سیاسی خارج می‌شوند. باید این امر به مردم قبولانده می‌شد که آنها برای استقرار حکومت روحانیت مبارزه کردند و نه برای خواست‌های خودشان. دادگاه‌های انقلاب اسلامی نیز در جهت تحمیل این برنامه و این حاکمیت به کار گرفته می‌شوند. حمله به دست‌آورد‌های قیام بهمن ماه نظیر آزادی احزاب، بیان، اندیشه مطبوعات و... از یکطرف توسط چماقداران و اوپا بی سازمان می‌باید از طرف دیگر توسط دولت و دادگاه‌های انقلاب اسلامی.

بسیاری از مبارزین سیاسی و انقلابی توسط این دادگاه‌ها به اعدام محکوم شده‌اند. دادگاه‌های انقلاب اسلامی از رذیلتان ترین شیوه‌ها جهت اعدام انقلابیون استفاده می‌کنند. آنها متهمین سیاسی را سکول بی‌کفایتی نظام برسد، سیاستمداری در حل مسائل مشکلات توده‌های مردم معرفی می‌کنند. سرمایه داران در تولید خرابکاری می‌کنند. کارگران مبارز بهمنوان خرابکار و همد انقلاب معرفی می‌شوند و... آنها بی‌اعتبار کردن مبارزین سیاسی در جامعه اتهامات سیاسی را با وقیحانه تهمین تهمیت‌های اخلاقی همراه می‌کنند. بسیاری از مبارزین سیاسی را به اتهام عضویت در فلان سازمان قانونی، بخش اعلامیه نظره داشتن روابط ناشروع با اشخاص موهوم به نام "فساد فی الارض" به اعدام محکوم کردند. در بسیاری از موارد متهمین سیاسی را که هیچ جرمی جز تبلیغ عقاید خود یا دفاع از دست‌آورد‌های قیام بهمن ماه نداشته‌اند به اتهام قیام علیه جمهوری اسلامی به اعدام محکوم کردند. در دادگاه‌های "عدل اسلامی" اعتقاد نداشتن به حاکمیت بدون چون و چرای روحانیت قیام بر علیه جمهوری اسلامی محسوب می‌شود!

مبارزین عرب تاکنون بیشترین قربانیان را به دادگاه‌های "عدل اسلامی" داد‌مانند دادگاه‌های انقلاب اسلامی به آسانی مبارزین عرب را در دادگاه‌های غیرطنسی خود به اتهام خرابکاری به جوخه اعدام می‌سازند. دادگاه‌های در دست‌مصلحت تشخیص این اتهامات را آنهم در طول چند ساعت و بدون ارائه هیچ مدرکی ندارند.

دادگاه‌هایی که در آنها هیچ یک از حقوق متهمین رعایت نمی‌شود صلاحیت محاکمه انقلابیون عرب را ندارند.

اعدام منقورترین عوامل رژیم گذشته این توهم را در بسیاری بوجود آورده است که دادگاه‌های انقلاب اسلامی واقعا انقلابی عمل می‌کنند. اما این ذرهای از حقیقت را در بر ندارد. رژیم سابق بخاطر جنایات و خشکوبی‌ها سرکوب‌ها، دزدی‌ها و... کلیه اصالی که بر علیه مردم محروم و ستمدیده ایران انجام داد محکوم است و نه بخاطر جرائم موهومی نظیر "فساد در ارض" یا محاربه با خدا. دادگاه‌های انقلاب اسلامی با عنوان کردن این عبارات غریب در حقیقت بر این جرائم و جنایات آشکار سروش گذاشتند. دادگاه‌های انقلاب منقورترین عوامل رژیم گذشته را قربانی کردند تا بتوانند خود رژیم را حفظ کنند. محاکمه انقلابی عوامل رژیم گذشته بازسازی دستگاه استبداد دولتی را غیر ممکن کرد. محاکمه سریع و مخفیانه عوامل منقور رژیم گذشته تنها توانست سازشکاری سردمداران حکومتی، کسانی که با زورهای ارتشی بر سرانقلاب آرام قدرت چانه می‌زدند، را از توده‌های وسیع مردم پنهان کند.

اجرای مجازات‌های شرمی عیسی و حشانه است. مجازات‌های غیر انسانی با شلاق زدن و سنگ سار کردن با پیکان نمی‌باید بود و پس از آن نوبت بریدن دست و وحشی گریه‌های دیگر نیز خواهد رسید نقش اصلی مجازات در ارتعاب و ترور جامعه خلاصه می‌شود. برای ارتعاب جامعه هر چه که این مجازات‌ها و حشانه تر و غیر انسانی تر باشند موثر تر هستند. بسیاری از مدافعین اجرای مجازات‌های شرمی بر این حقیقت اعتراف دارند. مجازات جهت عبرت دیگران مضموم جز حکومت ترس و وحشت ندارند.

اعدام‌های بی‌دردی در زمانی که هرگونه مبارزه جدی جهت حل مشکلات اجتماعی سرکوب می‌شود. این تصور را در بسیاری بوجود آورده است که اعدام تنها راه حل واقعی مشکلات است. این تصور ظنی است که عاقبت گریبان سکولان واقعی سایل اجتماعی، طبقات دارا را خواهد گرفت. انقلابیون سوسیالیست نباید اجازه دهند که نفرت توده‌های محروم و ستمدیده



بسیوی این با آن فرد طبقه حاکم منحرف شود .  
این انزجار باید آگاهانه در جهت سرنگونی  
نظام طبقاتی بکار گرفته شود .  
مبارزه برای لغو مجازات های غیر  
انسانی و لغو مجازات اعدام یکی از مهمترین  
وظایف جنبش کارگری است . سرمایه زدن از  
مبارزه جهت حقوق دموکراتیک به این بهانه  
که این حقوق بورژوازی هستند، پشت کردن به  
مبارزه طبقاتی است . حقوق ابتدایی مانند  
حق دفاع از خود و حق برخورداری از یک محاکمه  
منصفانه که هم اکنون توسط حاکمین شرع باهمال  
می شود از دست آورد های تودمهای زحمتکش  
در انقلاب مشروطه است . سیاستمداران

سرمایه داری مانند آقای بازرگان که از  
مؤسین کمیته دفاع از حقوق بشر هستند  
تاکنون حتی يك کلمه هم علیه مجازات های  
غیر انسانی و شکنجه محکومین سخن  
نگفته اند : وظیفه اعتراض به باهمال شدن  
حقوق متهمین بر دوش قانون وکلا و سایر  
سازمان های مترقی نیز قرار دارد . مبارزه  
جدی علیه مجازات های بیرحمانه و باهمال  
نمودن حقوق اجتماعی باید توسط جنبش  
کارگری صورت بگیرد . بحث بر سر این مسأله  
باید در دستور کار شورا های کارگران و  
کارمندان قرار بگیرد □

## به دفاع از مجاهدین خلق برخیزیم!

طی چند هفته اخیر حملات گسترده و همه جانبه‌ای علیه سازمان مجاهدین خلق ایران آغاز شده است. رهبران مذهبی حزب جمهوری اسلامی، رادیو و تلویزیون، مطبوعات، نمایندگان مجلس، دانشجویان پیرو خط امام... و خلاصه تمام پیچ و مهره‌های گوناگون رژیم جمهوری اسلامی در تهمت و افترا زدن به مجاهدین خلق بسا رقابت با یکدیگر پرداخته‌اند. فتواها صادر شده است و فقهای عالیه قدر مردم فریبی‌های آتشین کرده‌اند. گفته‌اند مجاهدین منافقند. منافقین بدتر از کفار نیستند. مجاهدین ضد مردم‌سند. اینها جاسوسان شرق و غرب‌اند. مجاهدین رادزد و وابسته به رژیم شاهنشاهی قلمداد کرده‌اند. تمام خرابی‌ها را به گردن مجاهدین انداخته‌اند. جماعت‌داران مزدور را از عوامل خود مجاهدین وانمود ساخته‌اند و خلاصه هرگونه تهمت ناروا و دروغ بیشرمانه‌ای که توانسته‌اند علیه سازمان مجاهدین خلق بکار گرفته‌اند.

مفتریان حتی از مرحوم آیت‌الله طالقانی نیز گذشت نکرده‌اند. به جرم اینکه او در زمان حیات خود از مجاهدین خلق در برابر این افتراها و حملات پشتیبانی میکرد بطور آشکار ناسزای گویند. امام امت که به‌ا و ابودر زمان لقب داده بود، اینک او را فریب خورده می‌نامد. مجاهد نستوه اینک فریب خورده منافقین بدتر از کفار شده است!

این حملات به سازمان مجاهدین خلق از مدت‌ها قبل به اشکال مختلف آغاز شده بود. حمله‌های اوپاش جماعت‌دار به جلسات و مراکز مجاهدین دروغ پراکنی و تهمت‌های بیشرمانه حزب جمهوری اسلامی و روزی نامه "منافق"، دستگیری و ضرب و شتم و حتی کشتار مجاهدین مدت‌هاست که صورت گرفته است. با پیوستن علنی رهبران مذهبی و سردمداران رژیم به این کنسرت ارتجاع در طی چند هفته اخیر این حملات صرفاً تشدید یافته‌اند. این حملات ادامه منطقی و قابل پیش‌بینی تهاجمات گسترده‌ای است که در طی یک سال و نیم گذشته علیه کلیه نیروهای مترقی و انقلابی، نیروهای خواهان حفظ و استحکام دستاوردهای قیام مردم ستم‌دیده و زحمتکش ایران، نیروهای مبارز در راه پیشبرد انقلاب ایران، سازمان یافته است. ارتجاع تصوری کند که با تشدید این حملات حساب خود را با نیروهای انقلاب تسویه کرده است. اما از نظر مردم مبارز ایران، پیوستن آشکار رهبران و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به این حملات ارتجاعی، صرفاً عمق و گستردگی ارتجاع و خطرات عظیمی که متوجه انقلاب است را نمایان می‌سازد.

جالب توجه اینست که این حملات اخیر پس از افشای نوارهای آیت و افشای توطئه‌های حزب جمهوری اسلامی و برملاگشتن نقش این حزب در سازماندهی جماعت‌داران

مزدور حزب الله انجام گرفته است. برده پوشی این افتتاح بزرگ دیگر میسر نبود. بنابراین تنه راه ارتجاع اجرای طرح توطئه بطور علنی و آشکار و با مشارکت تمام زرادخانه دستگاه حاکم بود. سکوت و حتی همراهی بنی صدر در این بیورش ارتجاع که در دنو آرایت پیش بینی شده بود، ماهیت آزادی منشی این حضرت مدافع "بخت آزاد" را نیز نشان داده است. اینک روشن شده است که چه کسی قدرت را در دست دارد و چگونه از این قدرت برای سرکوب انقلاب و نیروهای انقلابی - زحمتکشان و ستمدیدگان ایران استفاده می کند. اینک روشن شده است که چگونه حزب جمهوری اسلامی سرخ تمام نیروهای ارتجاعی جامعه را در دست دارد و چگونه با استفاده از امکاناتی که قیام مردم محروم جامعه در اختیار آن قرار داده است قیام کنندگان را سرکوب می کند. اکنون روشن شده که پابگاه اصلی روحانیون حاکم را چه کسانی تشکیل می دهند و حاکمیت روحانیت به چه معنی است. ماهیات که همه محبت از جماعت قدری می کنند و در پی ریشه های آنهاند. اکنون روشن شده است که منشاء جماعت قدری در کجاست.

سازمان های انقلابی کارگری و سازمان های مترقی و ضد امپریالیست این حقایق را بازگو کرده اند و اعمال ضد انقلابی دارو دسته حاکم را در برابر تمام ستمدیدگان و زحمتکشان ایران افشاء کرده اند. اینک هیات حاکم همه این سازمان ها را "چپ آمریکایی"، "منافق" و "کافر" خطاب می کند. سازمان مجاهدین خلق نقش عمده ای در افشاکاری حزب جمهوری اسلامی، این کانون تجمع نیروهای ضد انقلابی، ایفا کرده است. اینک رهبران رژیم این سازمان را بدتراز کفار می نامند. افشاگران او باش مزدوری که به جلسات و تظاهرات انقلابی حمله ور می شوند ضد مردم نامیده می شوند ولی رهبر جماعت داران، رئیس دیوان عالی کشور می گردد. هیات حاکمی که مبارزین انقلابی و ضد امپریالیست را به زندان می اندازد، نریمیسها را بدون محاکمه اعدام می کند، نگریمی حماری ها را به بند می کشد، علیه کارگران و دهقانان قداره می کشد، دسته های جماعت دارو چاقوکش اجبر می کند، خلق های ستم دیده را بمباران می کند، به شوراهای زحمتکشان حمله ور می شود، آزادی بیان و اندیشه را پایمال می کنند، احزاب مترقی را غیر - قانونی می کند، کارگران را به گلوله می بندد... چنین هیات حاکمی البته نمی تواند سازمان مجاهدین خلق را تحمل کند.

در جمهوری اسلامی حضرت حاکم که ساواکی های سابق مسلمان تمام عیار شده اند، البته سازمان مجاهدین خلق بدتراز کفار است. در انقلاب اسلامی این سرما به داران نوحاسته که تیمار فلاخی جلاد فرمانده ارتش اسلام می گردد، البته مجاهدین خلق "فدائولاب" هستند در رژیمی که جماعت داران و قومه کشان مردم مسلمان به حساب می آیند البته مجاهدین خلق ضد مردمی نامیده می شوند. در رژیمی که بنیاد مستضعفین آن میلیون ها تومان رشوه داده و گرفته است، البته مجاهدین خلق دزد لقب می گیرند.

وجه کسی ضد انقلابی . یکسال ونیم کارنامه سپاه و تنگین رژیم جدید ظلم و استبداد به وضوح نشان داده است که چه نیرویی در جهت انقلاب گام برمیدارد و چه نیرویی خواهان توقف و به عقب راندن انقلاب است . ستم‌دیدگان و زحمتکشان ایران با گوشت و خون خود تجربه کرده اند که ما هیت این حکومت جدید چیست و میدانند که هنگامیکه به سازمان های مترقی خلق حمله می شود ، هدفیات حاکم در واقع سرکوب خودخلق است . دیگر نمی توان مردم مبارز ایران را با مغفی شدن در پشت عبا و عمامه و تسبیح فریب داد . همه فهمیده اند که مساله انقلاب ایران مساله اسلام و غیراسلام نیست . مردم ستم‌دیده ایران تفاوت بین اسلام آقاي بهشتی و اسلام مجاهدین خلق را درک کرده اند . مردم ما اسلام ضیا الحق و اسلام شیوخ عربستان سعودی را از نزدیک دیده اند این مردم رانمی توان با اسلام به دام ضدانقلاب کشید .

هيات حاکم سرما به داری نیز می دانند که مردم ما هیت اسلام حضرات را درک کرده اند . سردمداران رژیم فهمیده اند که دیگر حنایشان رنگ ندارد . مردم عبا و عمامه و هاله تقدیس آقاي بهشتی را باور کنند با حقوق ۲۵ هزار تومانی ایشان را ؟ مردم اسلام بازی آقايان را باور کنند با هر چه بیشتر فربه شدن مفتخواران و انگلان را ؟ مردم وعده های توخالی این حامیان مستضعفین را باور کنند با زندگی فقر زده و فلاکت بار خود را ؟ هيات حاکم همانند تمام رژیم های طبقات مفتخور ، همانند رژیم آریا مهري پیشین تصوری کنند که با سرکوب اعتراضات مردم و قلع و قمع نمایندگان سیاسی آنان می تواند بحرانی را که ناشی از وجود اوست بر طرف سازد . این خطت ارتجاع است . ارتجاع همواره تصوری کند که با سرکوب می تواند موقعیت خود را تثبیت سازد . اما وجودش باعث انقلاب است و هر چه بیشتر سعی در تثبیت خود کند به مرگ خود نزدیکتر می گردد .

تانک ارتجاع ، در پی که حزب جمهوری اسلامی بهشتی ها ، رفسنجانی ها و آیت ها ، خود را تا تخفیر کامل قدرت بسیار نزدیک می بیند . در این آخرین قدم ها شتابزده و حشتزده شده است و می خواهد از روی موانع موجود ، یعنی مردم ستم‌دیده و زحمتکش ایران که هر چه انقلاب را برافراشته نگهداشته اند ، با حشگیری هر چه تمامتر بگذرد . اما جنازه ها و اسکلت هایی که در اثر حرکت این تانک بجای مانده ، عاقبت حرکتش را متوقف خواهد کرد .

همه با هم علیه حزب جمهوری اسلامی !

همه با هم در دفاع از مجاهدین !

## مجلس شورای اسلامی یا مجلس موسسان ؟

قانون اساسی استشار سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی سرمایه‌داری را که مسبب بدبختی و فقر توده‌هاست به رسمیت می‌شناسد . هیات حاکم برای اینکه چنین قانون اساسی ضدانقلابی را بر توده‌ها تحمیل کند . مجلسی از به اصطلاح خبره‌ها تشکیل داد و به کارگران و زحمتکشان اجازه نداد تا نمایندگان خود را به این مجلس بفرستند . با هزاران نیرنگ و تقلب و تزویر انتخابات را مخدوش کردند تا نمایندگان واقعی مردم انتخاب نشوند . زیرا برای تصویب این قانون اساسی ارتجایی می‌باید حق صحبت و مداخله از کارگران و زحمتکشان ایران گرفته می‌شد .

چنانکه تا کنون شاهد بودیم هیات حاکم با توسل به سرکوب ، اختناق و کشتار خواستاست برنامه ضد انقلابی خود را اجرا کند . گلوله و سرنیزه سپاه پاسداران و راکت و خمپاره‌های ارتش علیه زحمتکشان و خلق های ستمدیده بکار گرفته شد مانند تا اصول این قانون اساسی ضد انقلابی و مخصوصا اصل ولایت فقیه به مردم ایران تحمیل شود .

تشکیل مجلس شورای اسلامی قدم دیگری بود در اجرای این طرح ضد انقلابی . انتخابات تقلبی همراه با دستگیری و بیگرد نمایندگان زحمتکشان و حذف آشکار آنان هنگامیکه تعداد آراء آنان چندان زیاد بود که دیگر تقلب کاری از بهیچ‌نمی‌برد . دو مرحله‌ای کردن انتخابات با محدود کردن تعداد نمایندگان که امکان تقلب و راه یافتن نمایندگان دست‌چین شده را مسلم کند و ۱۰۰۰ از جمله شکرده‌های ضد انقلابی هیات حاکم بودند .

مجلس شورای اسلامی از عصر امپری

هنگامیکه قانون اساسی مجلس خبرگان نوشته شد . مارکسیست‌های انقلابی قاطعانه اعلام کردند که این قانون اساسی ضد انقلابی است . زیرا که حق حاکمیت مردم را زیر پا گذاشته و ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک را از آنان گرفته است .

اصل ولایت فقیه اساسی ترین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی است . مطابق این اصل حق حاکمیت سیاسی از مردم ایران سلب شده است . مطابق این قانون اساسی نمایندگان مردم حق تصمیم‌گیری ندارند . بلکه این شورای نگهبان و ولی فقیه امر هستند که برای مردم تصمیم می‌گیرند . قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید که قوانین مجلس شورای ملی را باید شورای نگهبان تصویب کند . و شورای نگهبان که مرکب از دوازده نفر است ، منتخب مردم نیستند بلکه به این سمت منصوب شده‌اند . اگر شورای نگهبان یا ولی فقیه امر معوقات مجلس را تأیید نکنند ، آن مصوبات ، قانونی نبوده و بی اعتبار هستند . بنابراین در رژیم جمهوری اسلامی نمایندگان مجلس عملا حق قانونگذاری ندارند بلکه ولی فقیه امر بجای مجلس ، قانونگذاری می‌نماید . یعنی یک فرد سرنوشت‌توده سردمرا در دست می‌گیرد . بدین ترتیب مجلس در رژیم جمهوری اسلامی حکم تاناکس ( نمایندگان ) باید به دستور فرمان کارگردان برای مردم نمایش اجرا کرده و آنها را سرگرم کنند .

قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ یک از خواست‌های کارگران ، دهقانان ، ملیت‌های ستمدیده ، زنان و زحمتکشان را در بر ندارد . این

مجلس نمی‌گذرد . کارنامهٔ همین عصر کوتاهش نشان می‌دهد که نه تنها قادر نیست مشکلی از مشکلات جامعه را حل کند بلکه خود مشکلی شده است اضافه بر مشکلات دیگر جامعه . نه تنها دردی از دردهای زحمتکشان را دوا نمی‌کند ، بلکه با صدور قطعنامه‌هایی که محتوی همه آنها حمله به ستاورد های انقلاب زحمتکشان است ، سرنگزدهٔ " پاسداران اسلام " را عمیقتر برکوشت و پوست زحمتکشان فرو می‌کند .

به مجلس شورای اسلامی و نمایندگان جمعی آن نگاه کنید ، حتی یک نمایندهٔ کارگری در آن نمی‌باشد . در عرض نمایندگان کارگران در زندان های جمهوری اسلامی شکیبه می‌شوند . دهقانان فقیر با اینکه اکثریت جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند ، نماینده‌ای ندارند . چهار نفر از آنان ( توماج مختوم ، جرجانی و واحدی ) درست قبل از انتخابات در زندان جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند . سربازان نیز فاقد نماینده هستند ، اما زنان و نوزاد های کودکان ارتش نماینده ندارند . خلق های ستمدیده از جمله خلق کرد نیز برای نمونه یک نماینده در مجلس ندارند . نمایندگان را نه تنها به مجلس راه نمی‌دهند بلکه تودمهای که آنان را انتخاب کرده اند با بیب و راکت و محاصرهٔ اقتصادی می‌کوبند . زنان نماینده‌ای ندارند تا از منافعشان دفاع کند . در عرض کسانی هستند که حرمسرا دارند و تا یک دوره تسبیح صیغه می‌کنند . و همینها که شده اعلانه دارند زن را تبدیل به کالای خصوصی و جنسی بکنند . علیه فساد غرب نفخه سزایی می‌کنند . نمایندگان تودمهای ستمدیده و زحمتکش در مجلس نیستند اما در عرض صندلی های مجلس همه از روحانیت انباشته شده است که نه تنها درد زحمتکشان را نمی‌دانند و مدافع منافع آنان نیستند بلکه چنانکه تاکنون

نشان داد مانند ، دشمنان سر سخت آنان نیز هستند . این حضرات در دشمنی با آرمان های زحمتکشان و محرومان جامعه تاریخ درازی از خنانت به تودمها را در پشت سر خود دارند : دشمنی با انقلاب مشروطه و علم کردن " مشروعیت " به رهبری شیخ فضل الله نوری در مخالفت با مشروطیت ستارها و باقرها . همدستی ایشان به رهبری آیت الله کاشانی با سیهبد زاهدی نوکر سیا و امیرالینم در برانداختن حکومت صدق . و این بار با تدریس قانون اساسی ارتجاعی و کشتن زحمتکشان به خنانت خود ادامه می‌دهند . نمایندگان این مجلس کسانی هستند که از قبل زحمتکشان نان می‌خورند و همواره باری بر دوش جامعه بودند و می‌خواهند بر دوش آنان سوار شوند . نمایندگان منافع سرمایه دارها ، زمینداران ، بورس بازان ، دلالان رشوه خوار ، محکمین و تجار بزرگ در این مجلس جمع شده اند .

به مجلس نگاه کنید . تبدیل به مرکز تفتیش عقاید شده است . نمایندگان را افراد نوظلمگر به رهبری آیت . روسای دستهای ارباش و جماعتدار به رهبری غفاری انبساط حزب جمهوری اسلامی ، جنایتکارانی چون خلخالی ، کلاهداران رنگارنگی چون هاشمی رفسنجانی و چمران و طراحان بازسازی استعمار و هرج و مرج سرمایه داری به رهبری روزنامه نگاران انقلاب اسلامی تشکیل می‌دهند . مجلسی که جلساتش بخاطر غیبت نمایندگان متخویر تشکیل نمی‌شود . مجلسی که نق نق های مخالف را حتی با چماق سرکوب می‌کند و نمایندگان اصرار کرد مانند که امنیت جانی ندارند . مجلسی که یک کلمه در باره راه مبارزه با امیرالینم ، در باره حل مشکل گرانسی ، در باره حل ضروری ترین مسائیل زحمتکشان از قبیل مسکن به دست نمی‌کند . اولین قانونی که تصویب

می‌کند بفرمان امام است . به قیمت زیر پا گذاشتن همان قانون اساسی و آنهم در باره نام مجلس . اولین قطعنامه اش اعلام جنگ افروزی علیه خلق رزمده . ستم پده کرد و سرکوب آزادی است . و خلاصه مجلسی که هیچگونه اختیاری از خود ندارد و بسا يك اشاره شورای نگهبان و ولی ققیه بی اعتبار می‌گردد . این مجلس ، مجلس حل مسایل زحمتکشان و رفع پهمسران کونی نیست . بلکه مجلس مفتخوران و انگل های جامعه است که از این نابسامانی و گرانی نفع می‌برند . این مجلس دمل چرکینی است بر بدن جامعه انتظار از این مجلس برای اینکه کوچکترین مشکل زحمتکشان را حل کند بیهوده است . این مجلس می‌توانسد تا ابد حرف مفت بزند و برای سرکوب زحمتکشان توطئه بکند . لیکن نمی‌تواند يك قدم در جهت رفع بحران جامعه بردارد . کارگران و زحمتکشان نباید هیچگونه امیدی به این مجلس ببینند . در این شرایط بحرانی که نه تنها مشکلات جامعه حل نشده بلکه هزار مشکلات و نابسامانی ها هر چه بیشتر بر روی دوش زحمتکشان سنگینی کرده و کمرشان را خرد می‌کند ، در این اوضاع که هیات حاکم با قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی ضد انقلابی اش در عمل نشان داده است که نه تنها نمی‌تواند مسایل جامعه را حل کند بلکه آنها نیز تشدید کرده و زحمتکشان را بیشتر و بیشتر سرکوب نموده است ؛ در این اوضاع فقط کارگران و زحمتکشان هستند که باید مستقلا به میدان بیایند و سرنوشت جامعه را در دست بگیرند .

آنان به يك مجلس انقلابی نیاز دارند که بالاترین مرجع تصمیم گیری باشد و هیچ کسی و هیچ نیروی را بر بالای سر خود به رسمیت نشناسد ؛ نه شورای نگهبان ، نه ولی ققیه و نه

حکومت از بالا تعیین شد های را نمایندگان این مجلس از طریق رای آزاد ، سراسری ، مستقیم ، مخفی و همگانی انتخاب می‌شوند . تمام مسایل را بحث کرده و فوراً تصمیم می‌گیرند . مجلسی انقلابی و دمکراتیک که این اختیار را دارد که از کوچکترین مساله تا بزرگترین مساله یعنی تعیین حکومت را تصمیم بگیرد . و تصمیماتش باید فوراً اجرا بشود .

کارگران ، دهقانان و سربازان نمایندگان خود را از طریق شوراهای سراسری کارخانه ها ، مزارع و پانگانها انتخاب می‌کنند و ملیت های ستم پده نمایندگان خود را آزاد نه به چنپن مجلس انقلابی می‌فرستند . چنپن مجلسی نه جای تفتیش عقاید خواهد بود و نه جای اعلام برتری يك مذهب بر مذهب دیگر . نه جای بحث های مزخرف هوایی که ربطی به مشکلات زحمتکشان ندارد خواهد بود و نه مرکز توطئه علیه زحمتکشان و نه ملك مطلق اینها آن قشر . بر عکس ، این مجلس دمکراتیک و انقلابی باید فوراً کنترل اقتصاد را به دست اتحاد شوراهای کارگران بسپارد و برنامه باز سازی اقتصاد ، رفع پهمسران بیکاری ، گرانی ، مسکن ، مساله ارضی را بحث کند و به اجرا بگذارد . بر سر شهوه مبارزه ضد امپریالیستی ، آزادی ملیت های ستم پده ، آزادی زنان ، خلع پد از امپریالیزم و سلب مالکیت از سرمایه داران بزرگ بحث کند و تصمیم بگیرد و خلاصه يك قانون اساسی انقلابی تدوین بنماید .

چنپن مجلس انقلابی ، مجلس مؤسسان واقعی خواهد بود . کارگران ایران تنها نیروی هستند که می‌توانند این جامعه را بسوی رفاه و خوشبختی ، بسوی جامعه بی طبقه

و بدون استثمار . بسوی سوسالیزم  
 هدایت کنند . تنها کنترل اقتصاد  
 توسط شورای سراسری آنان می‌تواند  
 مساله فقر . گرسنگی بی‌خانمانی و  
 بيمسودای را حل کند . تنها کارگران  
 می‌توانند مشکلات زحمتکشان را حل  
 کنند . در نتیجه آنها باید با تشکیل  
 شوراهای سراسری خود و اعلام  
 خواست تشکیل مجلس موسسان راه‌حل  
 بحران جامعه را به دیگر زحمتکشان  
 نشان دهند . کارگران در این مجلس  
 برای خواست های دهقانان قهر  
 زحمتکشان شهری . ملت های  
 ستمدیده . زنان و سربازان و خپل  
 عظیم نمایندگان آنان مبارزه خواهند  
 کرد و راه رسیدن به خواست هایشان  
 را نشان خواهند داد . بنابراین  
 نمایندگان دهقانان . ملت های  
 ستمدیده و زحمتکشان از برنامه  
 کارگران دفاع خواهند کرد . زیرا فقط  
 کارگران هستند که چه از لحاظ  
 سازماندهی شوراهای سراسری خود و  
 چه از نظر برنامه و توانایی کنترل  
 اقتصاد جامعه . تنها نیروی رزمنده و  
 قدرتمند و مدافع ستمدگان جامعه  
 هستند .

نمایندگان سرمایه‌داران .  
 زمینداران . بورس بازان و روحانیست  
 با برنامه‌های کارگری و دهقانی مخالفت  
 کرده و در راه اجرای آن کار-  
 شکنی خواهند کرد . چه باک ! آنها  
 اکثریت مردم ستمدیده ایران کارگران را  
 که حامی پر و پا قرص آنان هستند به  
 رهبری خود می‌پذیرند یا مثنی نمایند  
 سرمایه‌دار و انگل های اجتماع را که از  
 قبل کارگران و دهقانان زندگی می‌کنند؟  
 چه کسی غیر از کارگران می‌تواند و قدرت  
 آنها دارد تا مشکلات جامعه را بنفع  
 دهقانان . ملت های ستمدیده . زنان  
 و سربازان حل کند ؟ هیچکس را

نمایندگان بی‌اراده طبعات حاکم چیزی  
 برای عرضه کردن به توده های ستمدیده  
 و زحمتکش ندارند . نزدیک به دو ماه  
 از تشکیل این مجلس شورای اسلامی  
 گذشته است اما نمایندگان این مجلس  
 در طی این دو ماه هیچ چیز حتی برای  
 گفتن نیز نداشته‌اند . آنها فقط  
 قادرند برای توده‌ها فقر بیاورند . آنها  
 در میان توده عظیم کارگران و زحمتکشان  
 خواهان مجلس موسسان واقعی  
 رسوا شده و طرد خواهند  
 شد . زیرا مجلس موسسان واقعی  
 حکومت اکثریت را انتخاب خواهد نمود  
 یعنی حکومت کارگران و دهقانان را .

اما چه کسی تعیین می‌کند که  
 انتخابات این مجلس موسسان بطور  
 دموکراتیک و آزاد برگزار شود و تصویباتش  
 اجرا گردد ؟ شوراهای سراسری  
 کارگران . سربازان و دهقانان . یعنی  
 قدرت واقعی زحمتکشان . حاکم  
 دموکراسی و آزادی . قانون اساسی  
 زحمتکشان و تصویبات مجلس موسسان  
 خواهد بود . شوراهای کارگران .  
 سربازان و دهقانان می‌توانند هرگونه  
 مقاومت سراسری سرمایه‌داران ، وابستگان  
 امپریالیزم . زمینداران و مفتخوران  
 و نمایندگان آنها را درهم شکنند .

اکنون . کارگران باید  
 آستین ها را بالا بزنند و مستقل از  
 مجلس شورای اسلامی . حزب جمهوری  
 اسلامی . حکومت آقای بنی‌صدر خلاصه  
 رژیم جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم  
 سازمان های سراسری خویش را ساخته  
 و متحد شوند . بدینوسیله کلیه  
 زحمتکشان را بدور خود گرد آورند و  
 در زیر بیرق خود که بر آن شعار  
مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی  
تشکیل باید گردد نوشته شده . متحد  
 و یکپارچه عمل کنند . نیروهای لاپروا  
 کلیه زحمتکشان باید بدور این شعار



متمرکز گردد . این شعار محور اتحاد  
تمام رحمتکشان خواهد بود . زبان  
واحد درد ها ، رنج ها و تمایلات و  
خواست های کلبه آنان است . این  
شعار سیاسی باید همه گیر شود . چرا  
که این شعار تبلور سیاسی خواست های  
کارگران ، دهقانان ، طبقات های  
ستمدیده ، زنان و سربازان است .  
مجلس موسسان یعنی حاکمیت سرزمین  
پس زنده باد مجلس موسسان دموکراتیک  
و انقلابی که اتحاد سراسری شوراهای

کارخانجات شوراهای دهقانان و  
سربازی فرا می خوانند و آنها تشکیل  
می دهند .

**• مجلس شورای اسلامی سرمایه داران  
وزمینداران منحل باید گردد**

**• مجلس موسسان دموکراتیک و  
انقلابی تشکیل باید گردد**

## ضرورت مبارزه برای آزادی احزاب

سیاسی توسط پاسداران هنوز رواج دارد. حکومت خفقان پلیسی که دولت جدید سرمایه‌داران در راه استقرار آن گام برمی‌دارد. ادامه منطقی حملاتی است که به آزادی بیان و اندیشه و احزاب در گذشته سازمان می‌یافت و امروزه تنها ابعادی گسترده تر بخود گرفته‌اند. حملات جدیدی که به آزادی احزاب صورت می‌گیرد. تنها به تفتیش های نوع ساواک خلاصه نمی‌شوند بلکه شیوه های گذشته، بسیج اوباش با روش های جدید پلیسی، تبلیغاتی و "قانونی" ترکیب شده‌اند.

دو دسته های اوباش و قمع کش هنوز به کتاب سوزی و ضرب و جرح مبارزین ادامه می‌دهند. يك ماه پیش دادستان كل انقلاب اسلامی اشغال دفاتر سازمان های سیاسی را عملی غیرقانونی و ضدانقلابی خواند اما در طر همین یکماه گذشته دفاتر سیاسی بیشتری به اشغال اوباش "بهرو خط امام" و دیگر فرقه های اسلامی درآمدند. دادستان كل انقلاب اسلامی نه تنها کوچکترین اقدامی جهت دستگیری عاملین حمله به دفاتر سیاسی بعمل نیاورده است بلکه حتی از بازپس گرفتن دفاتر از دست اوباش و سپاه پاسداران و تحویل آنها به سازمان های سیاسی نیز سرباز زده است.

حملات اخیری که به آزادی احزاب و اندیشه صورت گرفته است برای باردیگر نشان داد که سازماندهی اوباش و چماقداران توسط سپاه پاسداران، جامعه روحانیت و بازاریان انجام می‌شود. حزب جمهوری اسلامی اگر خود در

روزی نمی‌گذرد که خبر از کشف خانه های تهمی گروه های "ضد انقلاب" به میان نیاید. روزنامه های رسمی و دست‌نشانده با آب و تاب فراوان شاهکارهای جاسوسی کمیته ها و سپاه پاسداران را نقل می‌کنند. البته همراه با چاشنی دروغ و تحریف. همراه با نشریات و کتاب های کمونیستی و "التقاطی" اسناد رابطه با آمریکا، صهیونیسم، پالیزبان و ... و در عین حال مواد مخدر، مشروبات الکلی، نشریات سکسی و قرص های ضد حاملگی نیز کشف می‌شود. تنها کم مانده است که گناه گرانی و کمبود مواد مصرفی را نیز به گردن "کمونیست های آمریکایی" و "التقاطیون" شرقی بگذارند و مواد مصرفی احتکار شده را نیز در خانه های تهمی کشف نمایند! از قدیم گفته‌اند دروغ هر چه بزرگتر باشد باور کردنش آسانتر است.

وقاحت سپاه پاسداران و دولت جمهوری اسلامی دوران شاه و روش های کثیف پلیسی ساواک را به خاطر می‌آورد. سپاه پاسداران نه تنها به تفتیش خانه های مردم دست می‌زند بلکه امنیت را در کوچه و خیابان از عابرین سلب کرده است. اوباش سازمان یافته و مامورین مخفی و علنی عابرین را تفتیش بدنسی می‌نمایند. در دست داشتن يك ورقه اعلامیه یا يك نشریه جرم محسوب می‌شود و دستگیری شکنجه و زندان را در پی دارد. جالب اینجاست که هنوز هم دستگیر شدگان به همان زندان آشنای اوباش فرستاده می‌شوند. اجتماعات دوستانه و چند نفری مورد هجوم پاسداران قرار گرفته و مشکوک محسوب می‌شوند. آدم زدی

سازماندهی اوپاش و چماقداران مستقیماً دست نداشته باشد ( که دارد ) از آنها مستقیماً حمایت می‌کند .

در قائم شهر " مردم " چاقوکش حزب جمهوری اسلامی پس از حمله به کتاب فروشی ها و ضرب و جرح فروشندگان نشریات با ضربه " چاقو یکی از طرفداران سازمان مجاهدین خلق را که قهلاً شناسایی کرده بودند به قتل می‌رسانند . در حالی که بخاطر این جنایت تمام مردم شهر را سراپا خشم و نفرت فرا گرفته است . روحانیت " مبارز " قائم شهر این حملات و جنایات را تأیید می‌کند و بازاریان شهر در تأیید اوپاش حزب اللهی بازار را تعطیل می‌کنند . آقای مدنی دادستان انقلاب اسلامی قائم شهر بجای دستگیری رهبران دسته های حزب اللهی و عاملین این جنایت وعده " غیر قانونی نمودن فعالیت گروه های سیاسی را می‌دهد .

قائم شهر يك استثنا نیست ، اخیراً بوشهر ، صومعه سرا و بندر ریگ شاهد خود کامیگهای دار و دسته های اوپاش ، ضرب و جرح مبارزین و جشن های کتابسوزان فرقه های حزب اللهی بودند . کمتر شهری در گوشه و کنار ایران می‌توان یافت که حزب الله آن ضرب شصتی نشان نداده باشد و عدمای از جوانان شهر را راهی بیمارستان و گورستان نکرده باشد . همراه با گسترش حملات حزب الله و خانه گردی سپاه پاسداران حضرات حکام شرع و دادستانی های انقلاب نیز از قافله عقب نماندند و در حمله به آزادی احزاب شرکت خود را اعلام کردند . شیخ محسن اراکی حاکم شرع آبادان و خرمشهر ادعا می‌کند : " دولت با گروه های سیاسی " منحرف " انقلابی برخورد نکرده است " از نظر شیخ محسن اراکی برخورد انقلابی آن است که دولت هنوز کلیه کسانی را که مثل ایشان فکر

نمی‌کنند و بنا برایت " منحرفند " به جوخه " اعدام نسپرد " است . ایشان تقاضا می‌کنند که حداقل دولت گروه های منحرف را غیر قانونی اعلام کند تا دست ایشان در صدور احکام اعدام باز شود . در هر حال دادسرای انقلاب اسلامی آبادان و اهواز در این امر پیشقدم شده است و فعالیت احزاب مترقی در این شهرها را غیر قانونی اعلام نموده است . حضرات سیاستمداران که فریاد شان از تعدد مراکز قدرت به آسمان بلند است ، در برابر خود کامیگهای شیخ محسن اراکی و همپالکهایشان سکوت را ترجیح دادند . دادستان انقلاب اسلامی بابل با غیر قانونی اعلام کردن فعالیت احزاب مترقی از دادسرای انقلاب اسلامی آبادان تبعیت می‌کند . دادستان انقلاب اسلامی آمل گروه ها را تهدید می‌کند که مانع فعالیت آنها خواهد شد .

برای سرکوب آزادی احزاب و آزادی اندیشه و بیان کلیه دستگاه های دولتی و رسمی بکار افتادند . امام جمعه ها خطبه های نازشان را به حمله به " منافقین بدتر از کفار " و " کمونیست های کافر " اختصاص دادند و روحانیون وابسته به دستگاه دولتی بر سر هر منبر و سخنرانی روزه " انحلال گروه های سیاسی را سر می‌دهند . رادیو و تلویزیون سانسور زده فحاشی به نیروهای مترقی را بدون آنکه حقیق پاسخگویی وجود داشته باشد بعنوان تحلیل سیاسی ارائه می‌دهند . روزنامه های رسمی حقایق حملات دسته های حزب اللهی را وارونه نشان می‌دهند . آنها دار و دسته های اوپاش را مردمی معرفی می‌کنند که از دست اعمال گروه های سیاسی به خشم آمدند . آنها کتابسوزی و ضرب و جرح طرفداران نیروهای مترقی را حق مسلم دسته های اوپاش می‌دانند .

آنها دفاع مردم از خود را در مقابل دسته های چاقوکش و قمه کش حزب اللهی گناه کبیره می دانند . آنها کسانی را که از جان خود شان در برابر وحشیگری های پاسداران و اوباش مزدور دفاع می کنند " مهاجم " معرفی می کنند و چاقوآوران را مردم مظلومی که مورد حمله قرار گرفته اند نشان می دهند .

ضد انقلاب حاکم در راه استقرار استبداد و خفقان پلیسی گذشته حرکت می کند . حکومت اسلامی فقیه ولی امر چیزی جز دولت سرمایه داری نیست . سرمایه داری ناتوان و ناقص جوامع تحت سلطه " امپریالیزم قادر به تحمل آزادهای دموکراتیک نیست . سرمایه داری ناتوانی که قادر به پاسخگویی به ابتدایی ترین نیازهای توده های کارگر و زحمتکش نیست . نمی تواند تجملاتی مانند آزادی احزاب کارگری ، اتحادیه های کارگری و آزادی مطبوعات را تحمل کند . دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز در این میان استثنا نیست . برای حفظ حاکمیت و منافع سرمایه ، دولت جمهوری اسلامی نمی تواند از حمله به دست آورد های جنبش تودهای ضد استبداد چشم پوشی کند . رژیم که به دروغ مدعی دفاع از منافع " مستضعفین " است ، برای دفاع از منافع سرمایه داران احزاب و سازمان های کارگری را سرکوب می کند . رژیم جمهوری اسلامی که رسالت بازسازی دستگاه خفقان و استبداد پهلوی را برعهده گرفته است در حمله به آزادی احزاب فقط یک هدف را دنبال می کند . سرکوب انقلاب ! پس از حمله به انقلاب کردستان و دانشگاه ها سرکوب جنبش کارگری و شوراهای کارگری در دستور کار هئیت حاکم قرار گرفته است . رژیم سرمایه داری ایران حمله به شوراهای کارگری را با حمله به آزادی احزاب

چنین حقی را پایمال می کند . حمله به آزادی احزاب زمینه تهاجم به تشکیلات و شوراهای کارگری را آماده می سازد . زمینه را برای تفتیش عقاید و سرکوب کارگران مبارز آماده می سازد . کارگران مبارز بارها به مناسبت عقایدی که به درست یا نادرست به آنها نسبت داده اند مورد تهاجم کارفرما و عوامل و ایادش قرار گرفته اند ، از کار اخراج شده اند و یا زندانی شده اند . کمیته ها و دادستانی انقلاب بارها شوراهای کارگری را به بیانه " اینک کمیونیستی هستند بزور سرنیزه منحل کرد ماند " تفتیش عقاید در سطح جامعه در صورتی که علیه آن مبارزه نشود به جنبش کارگری نیز کشیده خواهد شد و ضربه های جبران ناپذیری به آن خواهد زد . دفاع از آزادی احزاب و مبارزه علیه تفتیش عقاید وظیفه جنبش کارگری و کارگران مبارز است .

کارگران مبارز باید این مسئله را در نظر داشته باشند که حمله به آزادی احزاب به تصویب نامه های سردمداران حکومتی خلاصه نمی شود . تصویب نامه های دولتی کاغذ پارهای بیش نیستند . برای جلوگیری از فعالیت نیروهای سیاسی در شرایط کنونی ، تشکیل دستگاه جاسوسی به مراتب گسترده تر از ساواک ضروری است . مانع از فعالیت احزاب سیاسی یعنی استقرار رژیم پلیسی که از رژیم شاه سابق هم وحشی تر خواهند بود .

دولت جمهوری اسلامی دستگاههای تبلیغاتی آن بازوهای مسلح آن نظیر حزب الله و سپاه پاسداران ، در حملات جدید خود به آزادی احزاب اهداف جدیدی را نیز دنبال می کنند . تهاجماتی که فعلا صورت می گیرد تنها جنبه فرسوده کردن سازمان های سیاسی را ندارد . آنها زمینه غیر قانونی اعلام نمودن آزادی

احزاب را توسط مجلس شورای اسلامی تدارک می‌بینند. حزب "رستاخیزی" جمهوری اسلامی که اکثریت کرسی‌های مجلس اسلامی را توسط تقلبات علنی در انتخابات به خود اختصاص داده است، می‌خواهد با اقدامات اخیر چنین وانمود سازد که "مردم" خواستار غیرقانونی اعلام نمودن فعالیت احزاب سیاسی هستند و در نتیجه مجلس دست‌نشانده باید آزادی احزاب را رسماً لغو کند.

این مسلم است که قیام مردم علیه استبداد پهلوی برای استقرار استبداد روحانیت نبود. هر مجلسی که قانون "رضاخانی" غیرقانونی بودن فعالیت احزاب را تصویب کند خود ش غیرقانونی است و باید منحل شود.

مجلس اسلامی دست‌کمی از مجلس‌های دست‌نشانده دوران استبداد پهلوی ندارد. بنابراین اگر مبارزهای جدی علیه حملاتی که برای پایمال نمودن آزادی احزاب می‌شود صورت نگیرد، مجلس اسلامی به احتمال زیاد قانون رضاخانی غیرقانونی بودن احزاب را نیز تصویب خواهد کرد. نمایندگان مجلس اسلامی کسانی مانند "عبدالرضا اسدی نیا" نماینده اهواز هستند که با وقاحت تمام ادعای می‌کنند: "هیچ خطی نباید در مقابل خط امام مطرح شود."

اگر سردمداران حکومتی ۱۹ ماه پس از قیام بهمن ماه جسارت‌آنها پیدا می‌کنند که این چنین دست‌آورد‌های مبارزات ضد استبدادی مردم کارگرو و زحمتکش را پایمال کنند علت آنرا باید در انفعال سازمان‌های مدعی دفاع از منافع

زحمتکشان جستجو کرد. سازمان‌هایی مانند فدائیان و مجاهدین خلق که از پایگاه توده‌های نسبتاً وسیعی برخوردارند نه تنها در مقابل حملات وحشیانه به آزادبهای دموکراتیک تزلزل نشان دادند بلکه در مقابل آنها سکوت اختیار کرده و عقب‌نشست‌اند. آنها بجای آنکه به روحیه مبارزه جوی اعضا و طرفداران خود تکیه کنند، چشم به دست سردمداران حکومتی از نوع بنی‌صدرها و بهشتی‌ها دوخته‌اند. آنها با سازش با هئیت حاکم طرفداران خود را به انفعال کشانده و از مبارزه دلسرد کرده‌اند. سیاست‌های سازش و همکاری با سرمایه‌داری ممکن است منجر به اجازه فعالیت علنی برای مدتی کوتاه شود. ولی هئیت حاکم زمانیکه استفاد‌هاش را از این گروه‌ها کرد آنها را نیز غیرقانونی خواهد کرد.

تنها راه مقابله با تهاجمات رژیم به آزادی احزاب سازماندهی مبارزات توده‌های است. سازمان‌ها و احزاب مترقی هیچ یک به تنهایی قادر به سازماندهی چنین مبارزه‌ای نیستند ولی فراخوان یک تظاهرات مشترک علیه حملاتی که به آزادی احزاب اندیشه و بیان می‌شود قادر به بسیج توده‌های وسیعی از توده‌های مردم است. نیروهایی که مدعی دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان هستند باید جهت سازماندهی چنین تظاهراتی که می‌تواند حملات هئیت حاکم را به عقب‌راند متحد شوند. ■

## حاکمیت روحانیت حر

### حاکمیت مردم آری

نمایش گذاشتند .  
در روز چهارم هم اسفند مردم راه واقعی  
میلرزه با جماع داری را دریافتند . با اجرا  
در آوردند . و بنمایش گذاشتند . و این  
آموزشی بزرگ برای توده ها بود . چون  
روشن گشت که اگر برای مبارزه با جماع  
داری ، مراجعه و توسل به این یا آن مرجع  
حاکم بی فایده است . و برای ریشه کن  
کردن آن ، توده ها باید متشکل شوند و  
خود را سوا اقدام کنند . و در نتیجه روشن  
گشت که اگر حل مشکل در مورد مسئله  
جماع داری چنین است . پس در مورد همه  
مسائل نیز چنین است . هر مسئله و  
بحران اجتماعی تنها زمانی حل خواهد  
شد که توده ها متحد شوند . متشکل شوند .  
و خود را سوا اقدام به حل آن کنند . کارگران  
در کارخانه . دهقانان در روستا . سربازان  
در جبهه جنگ و کل زحمتکشان . در مورد  
تمام مشکلات مملکتی . این اولین اصل  
برنامه انقلابی بود که زحمتکشان دریافتند  
و همین امر ، ارتجاع حاکم را به وحشت  
انداخته است .

گذشته از آن با تظاهرات چهارم هم  
اسفند . جماع داری در مملکت ضربه ای  
جبران ناپذیر خورد . دیگر ۲۰۰ الی ۳۰۰  
نفر اوپاش قدره بند و جماع بدست  
نخواهند توانست تظاهرات وسیع مردم را  
بهم بزنند . و پراکنده کنند . و هیچ  
عکس العملی در مقابل آنها نشان داده  
نشود . و پشت پرده پاداش های چرب هم  
دریافت کنند . و این برای رژیم که بر  
حکومت جماع متکی است . قابل تحمل

هدتی است که سردمداران روحانیت  
قشری حاکم در وحشت و اضطراب دست و پا  
می زنند . این وحشت و اضطراب ، بویژه  
بعد از وقایع دانشگاه در روزیند حشمت  
چهارم هم اسفند ماه شدت گرفته است .  
بقدری شدت گرفته است که انسان احساس  
می کند بعضی از قشری ترین و مرتجع ترین  
آنها دچار حالت خون شده اند . و گرنه  
نطق آیت الله خلیفائی در مجلس را چگونه  
می توان تعبیر کرد ( اگر ایشان سابقه  
دارند . ولی این روزها حس رفتاری  
مختص ایشان نیست ! )

همه می دانیم که روز چهارم هم اسفند  
توده عظیم مردم . روز بزرگداشت مصدق را  
تبدیل به تظاهرات عظیمی بر علیه جماع  
داری . و رژیم جماع داران ، یعنی  
استبداد حاکم کردند . و برای اولین بار در  
تهران نفرت و انزجار عمومی از سیاستهای  
ضد مردمی رژیم جماع داران ، و مزدوران  
جماع بدست آن . بصورت تظاهرات  
وسعی نمایان گشت .

روحانیت حاکم در دستور این تظاهرات  
را بنام نفاقوس مرگ حکومت خویش تلقی  
کرد . و تعجبی ندارد که از آن پیمان سحت  
دستپاچه شده و به وحشت افتاده است .  
و این تظاهرات به معنای آغاز مرگ رژیم  
کنونی بود . و نه تنها به این دلیل که  
وسعت نفرت و انزجار عمومی از رژیم مرتجع  
حاکم . و عزم راسخ توده ها برای مبارزه با  
آن نمایان شد . بلکه ، مهمتر از آن به  
دلیل آنکه در این تظاهرات توده مردم راه  
واقعی مبارزه با این رژیم را فراگرفته است .

تحلیل این شرایط بر طبقات ستم‌دیده مردم سرکوب شدید زحمتکشان لازم است . سرمایه داری بحران زده و ورشکسته می‌باید شدیدترین جو خفقان را در کارخانه‌ها برقرار کند ، و ابتدائی‌ترین آزادی‌ها را از زحمتکشان سلب کند ، تا آنها نتوانند بر علیه تحلیل بحران بردوش زحمتکشان مبارزهای کنند .

افزون براین سرمایه داری بحران زده ، برای نجات خود ناچار است بیش از پیش در مقابل امپریالیزم زانو بزند و طلب کمک کند . و بیش از پیش دست به دامن ناچی خود شود . که تنها با کمک او قادر است از زمین بلند شود و روی پا بایستد .

و کارنامه رژیم کنونی در محافظت و دفاع از مناسبات سرمایه‌داری در ایران دقیقاً چنین بوده است . ولی متأسفانه و بدبختانه این هنوز همه ماجرا نیست .

استبداد مذهبی تنها بمعنی سرکوب و خفقان با تکیه بر سرنیزه نیست ، بلکه خیلی بیش از این است . استبداد مذهبی برای سرکوب زحمتکشان و ایجاد خفقان بر بسیج عقب‌مانده ترین اقشار جامعه تکیه می‌کند ( لومین‌هاو خرد ، بورژوازی سنتی واپس‌گرا ) . بسیج عقب‌مانده ترین اقشار اجتماعی حول پوسیده ترین و ارتجاعی ترین آرمان‌ها و شعارها . برای این کار ، برای استبداد مذهبی ، کافی نیست خفقان سیاسی در جامعه برقرار کند و مبارزه طبقات زحمتکش را با سرنیزه و چماق سرکوب کند . بلکه برای این کار خفقان شدید فرهنگی ، و تحمیل پوسیده ترین ، و واپس‌گرایانه ترین روابط ، مناسبات ، سنن و خرافات بر جامعه لازم است . نه تنها هر گونه مخالفت سیاسی ، بلکه هرگونه آزادی‌فکر

تظاهرات روز چهاردهم اسفند نقطه عطف و چرخش‌گاه روندی انقلابی بود ، که از مدتها قبل آغاز شده بود . روند بریدن توده‌ها از روحانیت حاکم ( که بعد از قیام بهمن ماه حاکم بلامنازع می‌سدان سیاست بود و نفوذ بی‌سابقه و عظیمی داشت ) ، آگاه شدن روز افزون مردم از ماهیت طبقاتی واقعی ، و برنامه‌های واقعی روحانیت ، و پاگرفتن و گسترش رفته رفته مبارزات تودم‌های بر علیه استقرار یک دولت ارتجاعی مذهبی در جامعه برای حفظ و تسهیل سلطه سرمایه داری .

زحمتکشان ایران دو سال فرصت داشتند تا ماهیت واقعی دولت مذهبی را در قرن بیستم ، یعنی ماهیت فجایع‌ناشی از دفاع از سرمایه داری ورشکسته با تکیه بر استبداد دینی را دریابند .

سرمایه داری ایران ، که در اواخر سلطنت پهلوی به نقد گرفتار بحران اقتصادی عینی شده بود ، با متلاشی شدن سلطنت و ابزار سرکوب و خفقان آن ، روبه متلاشی شدن گذارد . دفاع از سرمایه داری بحران زده و در حال متلاشی شدن ، خود به اندازه کافی برای زحمتکشان فاجعه آمیز است . چون در شرایط بحران سرمایه داری تنها بقیعت حملات وحشتناک پیاپی ، و پایان ناپذیر به حقوق زحمتکشان می‌تواند بر سر پای خود بایستد ، و بر پایه اجساد متلاشی شده توده‌های عظیم مردم ستم‌دیده می‌تواند دوباره جان بگیرد و زندگی ننگین خود را مجدداً از سر بگیرد . یعنی به قیمت ایجاد بیکاری تودم‌های روز افزون ، پائین بردن دستمزدها و تورم لجام‌گسیخته ، یعنی بقیعت فقر ، قحطی و بی‌خانمانی برای زحمتکشان . برای

کاملاً مطیع در مقابل "حکم خدا" که مفسر آنهاست این حضرات مرتجع هستند، بشوند و . . . و . . . و . . .

استبداد مذهبی پوسیده ترین و ارتجاعی ترین شکل استبداد طبقاتی است، و جز این هم نمی تواند باشد. چون ساطه عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین نهاد دولت سرمایه داری، برکل جامعه ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین شکل استبداد را نیز لازم دارد.

دولت مذهبی در واقع آنچنان شکل عقب مانده و پوسیده ای از سلطه طبقاتی است که حتی سرمایه داران نیز مدتهاست (از قرون وسطی به این طرف) آنرا منسوخ و ملغی کرده اند. و آنرا برای حفظ و گسترش نظام سرمایه داری مناسب ندانستند. ولی در ایران، طبقه سرمایه دار، به دلائلی که در این مختصر نمی گنجد در شرایطی قرار گرفت، که برای حفظ نظام بهره کشی، ناچاراً به حاکمیت روحانیت روی آورد.

در بحران عظیم انقلابی، که در اواخر سلطنت پهلوی ایجاد شده بود، روحانیت مرتجع، بدلیل فقدان رهبری انقلابی (و حتی نسبتاً مترقی) در سطح جامعه، از اعماق ارتجاع بیرون آمد، و در رأس این جنبش قرار گرفت. جنبش عظیمی که سلطنت را متلاشی کرد، و بدلیل فقدان برنامه انقلابی و ناکافی بودن آگاهی سیاسی (و دلائل دیگر) بجای استقرار حکومت زحمتکشان قدرت را در دست آن "رهبران" متمرکز ساخت.

روحانیت شیعه در ایران، در طی بیش از ۵۰ سال (بعد از استقرار دیکتاتوری رضاخان) اخیر مرتب تحت ضربات کوبنده گسترش مناسبات سرمایه داری و استقرار

و اندیشه، و هرگونه تفکر مستقل می باید سرکوب شود. چون هرگونه آزادی فکری اندیشه، با سلطه پوسیده ترین و عقب مانده ترین مناسبات برجامعه، و با سلطه عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین نهاد دولت برکل دولت و جامعه سخت تناقض دارد (و بی دلیل نیست که حضرات انقلاب فرهنگی "کردند"، ولی فقیه امرایشان دانشگاه را مرکز فساد از سب حوشه ای خطرناک تر و بدتر می داند). استبداد مذهبی می باید حتی در مورد بدو خوب زندگی فردی نیز تصمیم بگیرد. این که مردم چه بگویند، و چه نگویند، چه بخیزند، چه بنوشند و چه ننوشند، چه بیوشند و چه نبوشند، چگونه با هم معاشرت کنند، چگونه آب تنی کنند، و حتی چه بشنوند و از شنیدن چه لذت ببرند، همه اینها باید تحت کنترل کامل استبداد مذهبی باشد. کوچکترین آزادی برای سلطه این دولت خطرناک است! زنان می باید به نصف مرد بودن قناعت کنند و به گوشه خانه بخرزند، و تمام حقوق شان ندمال شود، و هرگاه حاکم شرع صلاح دانست سنگسار شوند، و بر اساس لایحه قصاص جواز قتل آنان به هرکس و ناکسی داده شود. می باید روحانیون (روحانیونی که باید بر اجرای تمام این خرافات پوسیده و ارتجاعی ترین بازمانده سلطه طبقاتی از قرون وسطی نظارت کنند) مصون از خطا و لغزش اعلام شوند، و اختیارات مستقل قضایی داشته باشند و هرکدام از آنها حجره دادگستری، و حلال "حد زن" خود را داشته باشد، و مخالفت با آنها، بر اساس لایحه قصاص، مستوجب قتل، آنهاست بدست هرکس و ناکسی باشد، می باید انسانها بمنابه بردگان ضعیف و بی اراده



و تحکیم دولت مدرن بورژوازی ( که البته هر دو وابسته به امپریالیزم و در خدمت آن بودند ) قرار داشت . ولی آنچه کهدراین دو ( گسترش مناسبات سرمایه داری ، و استقرار و تحکیم دولت مدرن بورژوازی ) روحانیت را می‌کوبید ، و رفته رفته از آنها خلع قدرت می‌کرد ، و قدرت آنها را روبه اضحلال می‌برد ، نه وابستگی آنها به امپریالیزم ، بلکه ماهیت سرمایه داری آنها بود . همان گونه که در تمام دنیا استقرار مناسبات سرمایه داری و دولت مدرن و متمرکز بورژوازی به خلع قدرت از روحانیت و جدائی دولت از مذهب انجامیده ( و این یعنی روییدن سلطه مناسبات باقی مانده از قرون وسطی ، در واقع یکی از جنبه‌های مترقی سرمایه داری است و نه ارتجاعی آن . اگر چه سرمایه داری هیچگاه این کار را بطور کامل انجام نمی‌دهد ، و این مناسبات را تحت کنترل خود ، تا حدودی که صلاح بداید ، باقی نگاه می‌دارد و برای حکومت خود از آن‌ها سود می‌جوید ) .

با پیروزی قیام بهمن ماه روحانیت شیعه ، برای اولین بار پس از ۵۰ سال که چنانچه توضیح دادیم تحت ضربات مداوم بود ، فرصت یافت برنامه خود را به اجرا در آورد . برنامه آنها ، یعنی ولایت فقیه و حکومت اسلامی ، برنامه‌ای بود که آنها ، در طی ۵۰ سال مبارزه خود بر علیه ضربات استقرار مناسبات سرمایه داری و دولت مدرن بورژوازی تدوین و تکمیل کرده بودند . این برنامه برنامه‌ای برای مبارزه با سرمایه داری و امپریالیزم نبود ( روحانیت در هر صورت بخشی از دولت طبقاتی است . اگرچه بخشی که نقش آن در جامعه سرمایه داری مرتب تقلیل می‌یابد ، پس وابسته و متکی به طبقه حاکم جامعه ، یعنی سرمایه داری

می‌باشد . و از طریق آنها وابسته به امپریالیزم نیز هست ) . بلکه برنامه‌ای بود برای استقرار آن گونه سلطه سرمایه داری و طبقه سرمایه دار که گسترش آن به معنای تضعیف و اضحلال قدرت آنها نباشد . بلکه بمنزله تحکیم قدرت آنها در جامعه باشد . در حقیقت یعنی استقرار سلطه طبقاتی از طریق تحمیل واپس ماندن ترین و پوسیده ترین مناسبات و خرافات برجامعه آری ردالت و قدرت طلبی اینها به حدی است ، که برای استقرار قدرت پושالی و ننگین خویش دست به کار قربانی کردن جامعه شدند ! آری زحمتکشان ایران دو سال وقت داشتند تا این جهنم را تجربه کنند . و امروز همه این فریاد را در گلو دارند ، که بس است ، دیگر بس است . دو سال کافی بود تا مردم معنای " عدل اسلامی " سرمایه داران را بفهمند ، و در یابند که اگر جلوی این رژیم گرفته نشود ، با قساوت تمام جامعه را بسمت توحش و بربریت قرون وسطائی هدایت خواهد کرد . آری ارتجاع حاکم دیگر در میان توده ها منزوی شده و پایگاه‌های توده‌ای خود را از دست داده است . ولی این فرایند تنها در رابطه با زحمتکشان صورت نگرفته است . دولت مذهبی آنچنان شکل پوسیده ای از دولت است که ، در دراز مدت حتی بدرد سرمایه داران نیز نمی‌خورد ( به همین دلیل سرمایه داران هم بر علیه دولت مذهبی ، و برای جدائی مذهب از دولت جنگیدند ) . بخش عمده ای از سرمایه داران و هیات حاکم بطور کلی ، رفته رفته به این نتیجه رسیده‌اند که ادامه حاکمیت روحانیت و دولت مذهبی در ایران بحران را بقدری شدید خواهد کرد که نظام بهره کشی و حکومت

طبقاتی را یکسره بخطر خواهد انداخت آنها نیز رفته رفته از روحانیت حاکم بریده اند و به فکر راه حل های دیگری افتاده اند . گسترش فعالیت لیبرال ها در دوران اخیر تا حدودی بیانگر همین روند است . در هر صورت ارتجاع حاکم در میان توده مردم منزوی شده است . مبارزه بر علیه آن گسترش میابد . و هیچ چیز جلو دار گسترش این مبارزه نخواهد بود . روزگار ارتجاع حاکم بسر رسیده است . تظاهرات روز چهاردهم اسفند ، نقطه عذایی در انکشاف این روند ، که به سمت سرنگون کردن حاکمیت ارتجاعی روحانیت میروید بود . و اهمیت ، و تاثیر عمیق آن بر جامعه ، و رژیم را نیز باید در همین جا جستجو کرد .

وظیفه نیروها و سازمان های انقلابی در قبال این حرکت انقلابی در جامعه کاملا روشن است . نیروهای انقلابی ، اگر واقعا به آرمان زحمتکشان وفادارند ، باید با تمام قوا ، همگام با توده ها در این حرکت انقلابی شرکت کنند . و برای تبدیل آن از جنبشی با هدف فقط سرنگونی استبداد حاکم ، به جنبشی برای استقرار حاکمیت زحمتکشان در جامعه مبارزه کنند . یعنی برای مسلح کردن توده هائی که در این مبارزه درگیر میشوند . به برنامه انقلابی تسخیر قدرت توسط زحمتکشان مبارزه کنند .

این درست است که بار دیگر به علت فقدان رهبری با نفوذ انقلابی در جامعه ، فعلا " لیبرال ها " در رأس این حرکت قرار گرفته اند . ولی این ، ماهیت انقلابی این حرکت را نفی نمیکند ، و نباید در ضرورت شرکت نیروهای انقلابی در آن شك و شبه ای ایجاد کند . همانطور که

قرار گرفتن روحانیت در رأس جنبش ، ضد استبداد پهلوی نمی بایست شك و شبه ای در مورد ماهیت انقلابی آن جنبش عظیم ایجاد میکرد . حرکت عظیمی که هم اکنون شاهد شکل گرفتن آن در جامعه هستیم ، حرکتی است بر علیه ظلم و ستم و استبداد و استعمار طبقاتی حاکم و عاملین سیاسی آن . بر علیه رژیم که در طی دو سال تمام حقوق زحمتکشان را لگدمال کرده است . و اگر سلطه آن ادامه پیدا کند روحیه و قدرت زحمتکشان را رفته رفته متلاشی خواهد کرد ، و جامعه را به سوی توحش و بربریت خواهد برد . حرکتی است بر علیه سرمایه داری و نظام طبقاتی در ایران . و اگر به برنامه و آگاهی انقلابی مسلح شود به سرنگونی سرمایه داری و استقرار حاکمیت زحمتکشان منجر خواهد شد . و به همین دلیل هم تمام نمایندگان و مدافعان سرمایه داری را این چنین به وحشت انداخته است .

سازمانهائی که به بهانه ضد امپریالیست بودن ارتجاع حاکم ( اسطوریای که دیگر به مضحکه بیشتر شبیه است تا یک عقیده اصیل جدی ) ، یا به بهانه اینکه آقای بنی صدر در رأس این جنبش قرار گرفته است ، از شرکت در آن و کوشش برای مسلح کردن آن به برنامه انقلابی سرباز می زنند ، و بدتر از آن این جنبش را ضد انقلابی ارزیابی می کنند ، در واقع آب به آسیاب ارتجاع می ریزند ، و خود را در مقابل حرکت انقلابی توده ها قرار می دهند . در واقع خود را در موقعیتی ضد انقلابی قرار می دهند . مثلا از همه مضحک تر موضع سازمان پیکار است ، که تظاهرات روز چهاردهم اسفند را ضد انقلابی ارزیابی کرده

است . سازمان پیکار خود جندی پیش  
تظاهراتی برعلیه رژیم حاضر ترتیب  
داد ، که حداکثر دو هزار نفر در آن  
شرکت کردند ، و حداکثر نیمساعت طول  
کشید ، و تندترین شعارها که جرات  
کردند در آنجا بدهند ضرورت بازگشایی  
دانشگاه بود . آنها آن تظاهرات را  
را انقلابی ارزیابی کردند ، ولی وقتی  
ده ها هزار نفر ، بمدت چند ساعت  
در خیابان ها تظاهرات می گذارد ، پیروزه  
جماعتداران را به خاک می مالند ، و  
قادرترین شعارها را برعلیه ارتجاع  
حاکم می دهند ( از انحلال مجلس  
گرفته ، تا سرنگونی رژیم ، این تظاهرات  
ضد انقلابی است !! گروه کور فرقه گرایسی  
آنارشیستی ، واقعا گشوده شدن  
نیست .

ولی در باره شعارهای مرکز  
برنامه انقلابی در مقطع کنونی اولی  
چیزی که زحمتکشان باید در مورد آن روشن  
باشند ضرورت سرنگون کردن رژیم  
ارتجاعی حاکم ، به طریق انقلابی است .  
ادامه سلطه ارتجاع حاکم تنها به  
معنای تشدید هرچه بیشتر بحران  
اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ، سرکوب  
هرچه بیشتر زحمتکشان و حمله هرچه بیشتر  
به سطح زندگی و دستمزدهای آنان ،  
تشدید هرچه بیشتر خفقان سیاسی ،  
اجتماعی و فرهنگی خواهد بود . نتیجه  
این امر از میان رفتن روزافزون روحیه  
انقلابی زحمتکشان از میان رفتن قدرت  
مبارزاتی آنان ، دلسرد شدن توده ها و  
فراهم شدن شرایط حمله ضد انقلاب -  
سراسری به کلیه دست آوردهای قیام ، و  
به معنای استقرار نوین حاکمیت سرمایه -  
داری در جامعه به فحیح ترین و

ارتجاعی ترین شکل ممکن خواهد بود .  
سرنگون کردن استبداد ارتجاعی  
کنونی اولین قدم اساسی در راه هر  
حرکتی در جهت منافع واقعی زحمتکشان  
و منافع واقعی انقلاب است .

ولی این کافی نیست . افزون بر این  
زحمتکشان باید به برنامه انقلابی  
ملح شوند . باید بجای حاکمیت  
روحانیت ، حاکمیت واقعی مردم ، یعنی  
حاکمیت زحمتکشان در جامعه مستقر  
شود و نه یک شکل دیگر از حاکمیت  
سرمایه داری . زحمتکشان باید برنامه  
استقرار چنین حکومتی را داشته باشند .  
آقای بنی صدر ، و " لیبرال ها " چنین  
برنامه ای را ارائه نکرده اند و ندارند .  
برنامه آنها جایگزین کردن حاکمیت  
فعلی با شکل دیگری از حاکمیت  
سرمایه داری است . در مقابل این برنامه  
زحمتکشان باید برای این برنامه انقلابی  
خود و شعارهای انقلابی خود مبارزه  
کنند . علت آنکه نتیجه قیام شکوهمند بهمن  
ماه ، به حاکمیت ارتجاعی و ضد مردمی  
کنونی گشانده شد ، این بود که  
زحمتکشان خود برنامه ای برای  
استقرار یک حکومت واقعا انقلابی ، که  
بیانگر اراده ایشان باشد نداشتند .  
این بار باید زحمتکشان آگاهانه تر و  
سنجیده تر قدم به میدان مبارزه گذارند .  
قبل از هر چیز لازم است سازمان های  
مبارزاتی ( شوراها ) واقعی سراسری  
متحد و انقلابی کارگران و زحمتکشان  
بوجود آید . تا از طریق آنها زحمتکشان  
بتوانند کنترل خود را بر امور اعمال کنند ،  
و ابزار استقرار حاکمیت زحمتکشان را  
داشته باشند .

در باره جوانب مختلف و جزئیات

برنامه انقلابی طبقه کارگر ما ، در شماره های چه باید کرد ، به تدریج ، مفصلاً توضیح خواهیم داد . ولی در اینجا باید به شعار مرکزی مبارزه در مقطع کنونی توجه کنیم . شعار مرکزی که امروز باید زحمتکشان برای آن مبارزه کنند ، شعار مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی است . درباره تفصیل مضمون و محتوای این شعار نیز در شماره های آتی چه باید کرد به تفصیل توضیح خواهیم داد . در اینجا همین قدر بگوئیم که لازم است مجلس و حکومت فعلی منحل شود و جگای آن مجلسی مرکب از نمایندگان واقعی و منتخب تمام اقشار مردم ، که انتخابات آن بطور دموکراتیک ، تحت نظارت شوراهای زحمتکشان صورت گرفته باشد ، و به این ترتیب واقعاً بیانگر اراده مردم باشد ، و نه اراده سرمایه داران . این مجلس که متکی بر شوراهای زحمتکشان خواهد بود ، می باید عالی ترین قوه قانون گذاری کشور باشد . و شوراهای زمین شده زحمتکشان در واقع بازوی اجرایی آن خواهند بود . در این مجلس مسائل و مشکلات زحمتکشان ، وکل جامعه ، توسط نمایندگان زحمتکشان ، به بحث گذارده خواهد شد ، و راه حل های انقلابی برای دفاع از منافع زحمتکشان در مقابل منافع سرمایه داران ارائه خواهد گردید . شوراهای رزمنده زحمتکشان خود مصوبات انقلابی آن را اجراء خواهند کرد . مبارزه حول این شعار ، برای استقرار حاکمیت مردم ، بجای حاکمیت زحمتکشان ضروری است .

در اینجا لازم است به یک نکته دیگر اشاره کنیم . ممکن است با ایراد بگیرند ، که مبارزه بر علیه رژیم

در مقطع کنونی به مبارزه با امپریالیسم و پیش بردن جنگ بر علیه تجاوز نظامی عراق لطمه می زند . بنظر ما این دروغی است که رژیم می گوید و ورشکسته گان سیاسی نیز تکرار می کنند . ما فکر می کنیم که درست برعکس این نظر صحیح است . برای مبارزه قاطع با امپریالیسم و تجاوز نظامی ، باید بر علیه رژیم ارتجاعی حاکم مبارزه کرد . تا زمانی که حاکمیت زحمتکشان در جامعه مستقر نشد و مبارزه قاطع با حملات امپریالیسم ، چه حملات اقتصادی ، و چه نظامی امکان نخواهد داشت . رژیم جمهوری اسلامی بی کفایتی کامل خود را در مبارزه با امپریالیسم اثبات کرده است ( و دیگر ثابت شده که این تخیل که این رژیم ضد امپریالیست است ، تخیلی واهی است ) ، و ورشکستگی نظامی خود را آشکارا نشان داده است . نشان داده است که سیاست های نظامی او چقدر فاجعه آمیزند و چگونه بعلاوه این رژیم تعیین کننده استراتژی و منی دفاع نظامی بوده است ، زحمتکشان ما در مقابل توپ و تانک دشمن بی دفاع گذارده شده ، و فاجعه پشت فاجعه به بار آمده است . اگر حکومت رژیم فعلی ادامه پیدا کند ، رژیم انقلاب را کاملاً در مقابل امپریالیسم خلع سلاح خواهد کرد ، و دست امپریالیسم برای هر خطای به انقلاب باز خواهد گشت . اگر کنترل شوراهای کارگران ، سربازان و زحمتکشان بر امور برقرار نشود ، زحمتکشان گوشت دم توپ تیمسارهای ارتش خواهند شد ، و بجای بیرون راندن متجاوزین عراقی ، با ادامه فاجعه ها ، بگی پس از دیگری روبرو خواهیم بود . بجای بیرون راندن متجاوزین جنگ جهانی خواهد شد

بود در دست رژیم برای افزایش سرکوب و استثمار برای مبارزه قاطع با امپریالیزم. برای اتخاذ يك سیاست قاطع نظامی برای مبارزه با امپریالیزم. باید حاکمیت زحمتکشان در جامعه مستقر شود. حاکمیت کسانی که واقعا با امپریالیزم تضادی آشتی ناپذیر، بیجای حاکمیت کسانی که نهایتا وابسته و نیازمند به امپریالیزم هستند.

و در خاتمه چند نکته در باره تحولات بعد از وقایع دانشگاه:

سانسورچیان حزب جمهوری اسلامی، که از پخش مستقیم مراسم ۱۲ اسفند از تلویزیون خودداری کردند، شب پنجشنبه آنرا از سیماي جمهوری اسلامی پخش نمودند. هدف آنها از این کار صرفا تظاهر به دکراسی نبود، بلکه میخواستند با پخش صحنه‌های مشخصی از آن مراسم، زمینه را برای حمله سرکوب‌گرانه وسیعی بر علیه مبارزین و زحمتکشان، تحت لوای حمله به "ضد انقلاب" آماده کنند. و این تدارک از روز بعد آغاز گشت. برای شروع حمله جدیدی به مطبوعات آغاز گشته است و

ده نشریه دیگر به نقد غیرقانونی اعلام شده اند. و سانسورچیان رژیم اعلام کرده‌اند که این حملات ادامه خواهد داشت. لحن گزارش‌های روزانه آقای موسوی اردبیلی در باره رسیدگی ایشان به "قضایای ۱۲ اسفند" در تلویزیون روز به روز تهدیدآمیزتر می‌شود. روزنامه‌های مزدور رژیم به نقد تحریکات وسیعی را بر علیه سازمانهای انقلابی، و بر علیه کل زحمتکشان آغاز کرده‌اند. شعار "روح خدا، فرمانده کل قوا" مد روز شده است. و مرتب از سیماي جمهوری اسلامی نیز به عناوین مختلف بطور سمعی و بصری، پخش می‌شود. همه شواهد حاکی از آنست که ارتجاع حاکم حمله سرکوب‌گرانه وسیعی را بر علیه مبارزین و زحمتکشان تدارک می‌بیند. و طبیعی است که آخرین حملات ارتجاع در حال احتضار واقعا وحشیانه باشد. و لسی دیگر دوران قد رقتی ارتجاع حاکم به سر رسیده است. و زحمتکشان ایران در مقابل حملات ارتجاع خواهند ایستاد. و نقشه‌های شوم و ضد مردمی آنها را، با مشت آهنین خود نقش بر آب خواهند کرد.

## گزارش هیئت بررسی شکنجه بیانگر چیست؟

اخوان قدس، که در روز دوشنبه ۷ اردیبهشت در روزنامه انقلاب اسلامی به چاپ رسید.

ماجرای قتل اصغر اخوان قدس از این قرار است که ایشان که بجرم فروش نشریه مجاهد دستگیر شده بودند، پس از دستگیری بمدت دو روز در بازداشتگاه نگهداری شده و سپس مقرر می‌گردد که ایشان به زندان منتقل شوند. هنگام انتقال ایشان در اتوبوس به ناگهان تهری از تفنگ یکی از پاسداران که ته اتوبوس نشسته بود شلیک می‌شود و ایشان را به قتل می‌رساند. گزارش پزشکی قانونی که ایشان را قبیل از صدور جواز دفن معاینه کرده بودند مبنی بر این است که علت قتل شلیک گلوله بوده ولی هر روی بدن ایشان علامت ضرب و جرح و چند ~~سوراخ~~ ریز (۱۴) به خوبی مشهود بوده است!! ( نگاه کنید به روزنامه انقلاب اسلامی ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ )

چه کسی می‌تواند باور کند که رژیمی که يك انسان را بخاطر فروش يك نشریه سیاسی در بازداشتگاه شکنجه می‌دهد، و در بدن او سوزن فرو می‌کند، و بعد بطور غیر قانونی، به قتل می‌رساند، باهمه زندانیان رفتار مشابهی نداشته باشد، و بطور دائمی گسترده از شکنجه استفاده نکند؟ چه کسی می‌تواند باور کند که رژیمی که بخاطر ترساندن مردم، عدای محکوم را توسط

چند روز پیش بالاخره، بعد از پنج ماه که از تشکیل "هیات بررسی شکنجه" می‌گذرد، نتیجه به اصطلاح بررسی‌ها و تحقیقات ایشان اعلام گشت. آنها چه نتیجه‌ای، که واقعا همه را به تعجب واداشت: بالاخره بعد از پنج ماه، علیرغم انبوهی از اسناد و مدارک که برای بررسی به آنها ارسال شده بود حضرات صریحا اعلام کردند که "حتی يك مورد شکنجه هم در زندان‌ها دیده نشده!!"

و البته همه، منجمله اعضا، هیات‌کذایی بخوبی می‌دانند که هیچ کس این دروغ شاخدار را بساور نخواهد کرد. حتی اگر از انبوه گزارش‌های مبسوط و مستند نشریه مجاهد در باره شکنجه بگذریم ( چون عدای ممکن است گمان کنند که اسناد مجاهدین، بعلت مخالفت شدید آنها با دولت در هر صورت قابل قبول نیستند )، مدارک و شواهد عینی و زنده در باره اعمال شکنجه توسط دوخیمان رژیم جمهوری اسلامی بقدری فراوان و عیان هستند که انکار آن اساسا غیر ممکن است.

آخرین نمونه ضرب و جرح و شکنجه توسط پاسداران، که در مطبوعات منعکس شده است بقدری فحیح است که علیرغم آنکه معتقدیم " آن را که عیان است چه حاجت به بیان است" ، نمی‌توانیم از ذکر آن، بدداری کنیم، و آن عبارتست از ماجرای مجروح شدن و قتل اصغر

ظهور در جلوی چشمان مردم، در وسط خیابان‌ها تیرباران می‌کند. از شکنجه دادن زندانیان سیاسی خودداری می‌کند؟ چه کسی می‌تواند باور کند که رژیم که اساسا بر چماق داری، و دسته‌های غیر قانونی چماق‌دار و چاقوکش و ششلول بند متکی است (غیر قانونی حتی از دیدگاه قوانین ارتجاعی و ضد مردمی خودش) از استفاده از شکنجه ایا داشته باشد؟

به همین دلیل است که این گزارش هیات‌کذایی، در اغلب محافل چپ و انقلابی به عنوان یک دروغ شاخدار، وقیح و ناشایانهای برای پرده پوشی فجایع رژیم جمهوری اسلامی تلقی گشت. ولی تعمق بیشتر به روشنی نشان می‌دهد که معنا و مفهوم سیاسی بسیار عمیق تری از صرفا یک پرده پوشی ناشایانه دارد. انتشار چنین گزارشی در واقع جزئی است از برنامه کلی حزب جمهوری اسلامی در مقطع کنونی، یعنی حمله همه جانبه، گسترده و با تمام قوا به زحمتکشان و مبارزین. در واقع انتشار این گزارش باید به مثابه نوعی اعلام جنگ از جانب حزب چماق‌داران مزدور و مامورین حکومتی و غیر حکومتی‌اش تلقی گردد. سیر ماجرای این به اصطلاح "پرسی و تحمیق" را یک بار مرور کنیم.

حدود پنج ماه پیش بود که روزنامه‌های تهران به ناگهان خبر تشکیل هیات‌کذایی را، به فرمان "امام" اعلام داشتند. ولی اگرچه خبر تشکیل این هیات کسی ناگهانی بود، علت آن کاملا روشن

بود. در آن زمان شکنجه زندانیان سیاسی در بیدادگاه‌های رژیم به چنان ابعادی رسیده بود، و افکار عمومی برعایه آن آنچنان برانگیخته شده بود که رژیم خود دیگر نمی‌توانست در مقابل آن بی‌تفاوت بماند. و بهمین دلیل سردمداران رژیم تظاهر به این کردند که شکنجه بدون اطلاع و توسط افراد غیر مسوول انجام می‌گرفته و آنها نیز مثل بقیه مردم در مقابل این امر بی‌تفاوت نیستند و بهمین دلیل نیز هیتی تشکیل داد ماند تا به این امر رسیدگی، و اقدامات لازم برای جلوگیری بعمل آید. در آن موقع که حضرات به خوبی می‌دانستند که نمی‌توانند قضیه را از بیخ و بن انکار کنند در واقع سعی کردند ظاهر بی‌طرفانه‌ای بگیرند و تظاهر کنند که به این امر رسیدگی خواهد شد و در این مورد تغییر رویه داده خواهد شد. بهمین دلیل اعلام شد که هیات مسوول گزارش وضع زندان‌ها به امام است و پس و در حکم ایشان "گزارش وضع زندان‌ها به مردم نیامده است". و ثانيا مسوولین این هیات ابتدا سعی در انکار شکنجه نداشتند و سعی شان بر این بود که نشان دهند تغییر رویه داده خواهد شد. تا جایی که همین اواخر نیز موسوی اردبیلی، مسوول هیات در مصاحبه‌ای که در مطبوعات روز ۱۹ فروردین نیز درج شده است گفتند "خوشبختانه اگر هم مواردی از شکنجه وجود داشته باشد با ایجاد این هیات از بین رفته است". دلیل دیگر بر اینکه تشکیل این

هیات در ابتدا صرفاً يك تظاهر بود و بی این است که هیات کذایی ازید و تشکیل خود تا همین اواخر که ناگهان به فکر تهیه گزارش افتاد به هیچ وجه و جسورانه هیچ کاری انجام نداد . و خود مسوولین هیات کذایی نیز این امر را انکار نکرده و تنها بهانه آوردند که کارهای دیگرشان زیاد است .

ولی از آن زمان تا به حال آب زیادی در حوی گذشته است . و حالا به قول معروف کشتیبان را سیاستی دیگر آمده است . این امر بر زحمتکشان پوشیده نیست که رژیم . بعد از وقایع روز ۱۲ اسفند سخت به وحشت افتاده و حملات وسیع و وحشیانه و نهایتاً مذبحانهای را بر علیه زحمتکشان و همه مبارزین آغاز کرده است . آغاز بیکار کردن هزاران کارگر ، ضرب و شتم و قتل مبارزین سیاسی در خیابان ها ، بیرون راندن تهیدستان از خانه و کاشانه خود بیوز سر نیزه و ریختن آنها در خیابان ها ، تنها نمونه های کوچکی از این حملات هستند . و انتشار ناگهانی گزارش کذایی از طرف هیتی که بقول خودش قرار بود تنها به "امام" گزارش بدهد نیز در همین رابطه قابل درک است . چند روز پیش بود که "امام است" در یکی از سخنرانی های خود به ناگهان مسئله شکنجه را پیش کشیدند . در این رابطه ایشان چنین فرمودند که شایعه شکنجه را عوامل ضد انقلاب مانند مجاهدین و فدائیان پراکنده می کنند . و شکنجه گران واقعی هم خود آنها هستند . و اضافه فرمودند که اینها که

هستند که خودشان ، خودشان را شکنجه می دهند ، با آتش سیگار خودشان را می سوزانند ، با میل گذاخته خودشان را داغ می کنند ، و با وزن چشم خود را کور می کنند تا دولت را بد نام کنند . و بعد هم با لحنی تهدیدآمیز اضافه کردند که بده شما با يك چنین افرادی روبرو هستید که ذغال گذاشته روی پوست خود می گذارند تا شما را بد نام کنند . بر چنین افرادی رحم جایز نیست .

هدف و معنای این وقاحت بی نظیر بقدری روشن است که نیماز به تفسیر ندارد . مدت کوتاهی بعد از این سخنان قمار بود که گزارش هیات کذایی منتشر شد و اعلام گشت که "حتی پیک" مورد شکنجه هم در زندان ها دیده نشده است !!

هدف از انتشار این گزارش

قبل از آنکه برده پوشی باشد اتمام حجت و تهدید است . حضرات با قلد رمنشی مخصوص به خودشان می گویند که اوضاع زندان ها بسیار عالی و ایدآل است ، و همینطور خواهد ماند ، و البته کامل تر و عالی تر نیز خواهد شد . همه مخالفین بدانند شکنجه در انتظارشان است .

ولی مبارزین راستین بید هایی نیستند که از این بادها بلرزند . و مرگ را بر تسلیم شدن در مقابل چنین رژیم ترجیح خواهند داد . امروز زمان آن رسیده است که زحمتکشان جواب این زورگویی ها ، و همه حملات وحشیانه رژیم را بیاورند . و بگویند که امروز



مشت‌گروه کرده زحمتکشان این رژیم  
را سرنگون خواهد ساخت. در مقابل  
هیچ یک از تهدیدها، حمله‌ها  
و زورگویی‌های رژیم چماقداران  
نباید ساکت نشست. تظاهرات  
شکوهمند و تکان دهنده‌ای که  
روز دوشنبه ۷ اردیبهشت ما، در  
خیابان‌های تهران، در اعتراض به  
جنایات رژیم چماقداران صورت

گرفت نمونه‌ای است عالی و والا، که  
باید مورد پشتیبانی همه جانبه  
همه زحمتکشان قرار بگیرد و مرتب  
گسترش یابد. امروز زمانی رسیده  
است که زحمتکشان می‌توانند  
اطمینان کامل داشته باشند که: من  
اگر برخیزم، تو اگر برخیزی همه  
برمی‌خیزند!

## بحران رژیم و مبارزه برای حقوق دمکراتیک - و. ن.

روز سه‌شنبه ۲۵ فروردین ماه دزحیمان رژیم جمهوری اسلامی، هفت نفر ار محکومین دادگاه ویژه مواد مخدر را، در مقابل چشمان حیرت‌زده مردم تهران، در میان خیابان‌های تهران تیرباران کردند. بر مردمی که این عمل وحشیانه، با آسمه‌وقاحت در مقابل چشمانشان صورت گرفت پوشیده نبود که این عمل تنها نمونه دیگری از فجایع وسیع‌ترن وسطاخی و واپس مانده روحانیت حاکم نیست، بلکه معای خبلی عمیق‌تری دارد. روحانیت مرتجع حاکم در واقع می‌خواست با این عمل "قدرت‌نمایی" کند و به مردم نشان دهد که چه چیز است نظارت‌رسانی را می‌کشد که با دیکتاتوری سنگین آنان به مبارزه برمی‌خیزند. این عمل در واقع هشدار بود، به شیوه روحانیت منحصر، در کنار هتداهای دیگری که نمونه‌های آن فراوان است. مثل سخنرانی دوروز بعد "امام‌امت"، که همراه با یک تومار توپ و شتر و شهیدید همه مخالفین اعلام کرده "مرگ مخالفین با اسلام و جمهوری اسلامی نزدیک است".

تمام قرائن و شواهد حاکی از این است که رژیم حملات بسیار وسیع، را به حقوق دمکراتیک مردم ایران و مخصوصاً به زحمتکشان ایران تدارک می‌بینند. بعد از محروم کردن کارگران از سودویژه، عیدی و پاداش سالانه و اضافه‌حق سالانه (بالاقل بخش عمده‌ای از آن)، هم اکنون به نقد چندین کارخانه دیگر در آستانه تعطیل شدن، و کارگران آن در آستانه پیوستن به خیل عظیم بیکاران قرار دارند. تعدادی از کارخانه‌ها برنامه بیکار کردن صدها، تاهزاران نفر، کارگران تدارک می‌بینند. حملات حیابانی و مملحانه به فروشندگان نثریسات مخالف رژیم و هواداران سازمان‌های مخالف رژیم بطور چشمگیری افزایش یافته است. حملاتی که تاکنون به حرج و حتی قتل عده‌ای انجامیده است. شبیخون‌های ناگهانی به چاپخانه‌های تهران، به طرز چشمگیری تشدید شده است. و تمام قرائن و شواهد نشان می‌دهند که این تازه آغاز کار است. با این کارها رژیم تنها دارد زمینه‌ها را می‌آرماید و تدارک حملات اساسی را می‌بینند.

امروز ایستادگی قاطعانه در مقابل حملات گسترش‌یابنده رژیم چماقداران و مبارزه قاطع بر علیه آن، مبرم‌ترین و مهمترین وظیفه زحمتکشان است و این مبارزه جدا از مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم نیست. مبارزه انقلابی در مقطع کنونی، مبارزه افغلابی عبارت است از پیشبرد این مبارزه به هر قیمت و با تمام قوا.

علت اینکه رژیم چنین حملاتی را آغاز کرده کاملاً روشن است. امروزها -

کمیت روحانیت تحت مرلرل گشته است. امروز، با آشکار شدن آثار و عواقب جنگ در اقتصاد کشور بحران اضمحالی - اجتماعی که قبل از آغاز جنگ به نقد حالتی خانمان

برانداز بخود گرفته بود، بحرات ژرف تروفعم ترگشته است. و مردم همه میدانند که این تازه ابتدای کار است. و بادر نظر گرفتن سیاست های رژیم حاکم، عواقب واقعی جنگ تازه بعد از خاتمه جنگ آشکار خواهند شد. زحمتگشان ایران بخوبی میدانند که مسوول این اوضاع نابسامان، مسوول بدبختی و بی خانمانی میلیون ها نفر از برادران و خواهران زحمتکش ما قبل از هر چیز سیاست های رژیم حاکم است. رژیمی که برای حفظ قدرت خود عده ای فرصت طلب حریص و دزد و عده ای چماق دار و حاقوکش را بر این مملکت حاکم کرده است. رژیمی که برای حفظ حاکمیت خود، و در ادامه سیاست های جنایت آمیز خود در جهت منافع اقلیت معدودی در حاکمیت، مملکت را به اعماق بحرانی جهنمی هدایت می کند. شیوه ای که روحانیت حاکم تا کنون، برای توجیه ادامه سیاست های خود بکار میبرد عبارت بوده است از: دروغ گوئی های بیشمارانه، وعده و وعید بهشت موعود، سخن پراکنی های مافوق انقلابی که جز حیل و دروغ چیزی نبوده اند، و زدن ماسک دروغین "فدائیمبریا لیستی". ولی حنای آن دروغ ها دیگر برای مردم رنگی ندارد. مخصوصا بعد از خاتمه حریان نگرگان های امریکائی که مشتمل "فدائیمبریا لیستی" حضرات، در مقابل زحمتگشان بخوبی باز شد.

روحانیت حاکم امروزه تنها در میان توده مردم منزوی شده است، بلکه اکثریت عظیم زحمتگشان عزم را جزم کرده اند که با رژیم روحانیت، و سیاست های ضد مردمی اش قاطعانه مبارزه کنند. ادامه حکومت رژیم کنونی تنها با تشدید بی سابقه ترور و خفقان ممکن خواهد بود. و روحانیت مرتجع خود بخوبی از این امر آگاه است.

ولی رژیم روحانیت مرتجع نه تنها در میان مردم زحمتکش که در میان طبقه حاکم نیز پایگاه های خود را از دست داده است، و مخالفت های وسیع و مکرر با زاریا سیاست های رژیم دلیل بر این مدعا است. علت این امر در واقع دو مساله است.

اولا بحران اقتصادی کنونی، که یکی از ریشه های مهم آن سیاست های همین رژیم است شرایط گسترش نیروهای مولده و اقتصاد درجا رچوب سرمایه داری را کاملاً از میان برده و در واقع، امروزه، تحت فشار بحران با تخریب روز افزون نیروهای تولیدی و اقتصاد رو به روستیم. و این امر البته به زیان سرمایه داران است (البته بحران اقتصادی به زیان همه و مخصوصاً زحمتگشان است و اینکه سیاست های قرون وسطائی رژیم کنونی به زیان بخشی از سرمایه داران نیز هست بهیچوجه دلیل بر مردمی بودن این رژیم نیست).

دلیل دوم، که از آن اولی نیز مهمتر است، اینست که روحانیت حاکم، در زمینه اقتصادی نیز مانند همه زمینه ها، سیاستی سخت انحصاری در پیش گرفته. رژیم حاکم، در شرایط بحران اقتصادی و تشدید رقابت میان سرمایه داران، سیاست انحصاری کردن هر چه بیشتر منابع اصلی انباشت سرمایه را در دست سرمایه داران نزدیک و وابسته بخود، در پیش گرفته است. از این لحاظ حزب جمهوری اسلامی در واقع به یک باندا مافیاشبهه است، که در خدمت منافع معدودی از سرمایه داران و

گردن کلفنان مملکت قراردادارد. معادله‌های گوناگون رژیم نیزهه، در خدمت این سیاست، و نه در خدمت منافع زحمتکشان قراردادارند. لایحه انحصار تجارت خارج، که قرار است به مجلس برود نیز در واقع اهرم نیرومندی است در جهت همین سیاست. و این سیاست البته در داخل بازار تکف عمیقی ایجاد کرده و بخت عمده‌ای از سرمایه‌داران "مکتبی" را نیز بر علیه حزب الله برانگیخته است. مخالفت سیاسی با رژیم از هر سو در حال بلندشدن است.

پس بروستی می‌بینیم که حاکمیت روحانیون مرتجع سخت منزوی و منززل گشته‌است، و بایک‌تکان جدی نوده‌ای، که وقوع آن نیز چندان دور نیست سرنگون خواهد شد. ولی این تکان ها نیز به نقد آغاز شده‌اند. مملکت در آستانه انفجار وحش داخلی قراردادارد. اعتراضات نوده‌ای در همه جا به نقد آغاز شده‌اند. کارخانه - ها در آستانه آغاز مبارزات عظیم کارگری هستند.

رژیم کنونی تنها با تحمیل ترور و خفقان بیسابقه بر کلیه شئون زندگانی اجتماعی، و انحصاری کردن کامل قدرت در دستان خود قادر به ادامه حیات خود خواهد بود. و این سیاستی است که در پیش گرفته‌است. و در همین رابطه است که باید گسترش روز افزون حملات رژیم به زحمتکشان را درک کرد. او در این راه از هیچ حنایتی دریغ نخواهد داشت، و از هر وسیله‌ای استفاده خواهد کرد. و مهمترین حربهای که رژیم فعلا برای تحمیل ترور و خفقان بر مملکت در دست دارد، حالت جنگ است و این بهانه که در جنگ هستیم. به همین دلیل رژیم چاق داران مخالف خاتمه جنگ است. و میخواهد، بهر عنوان که شده جنگ را تا آنجا که میشود طولانی کند. و آنرا برای مدت زیادی، به همین شکل فجیع کنونی - که شکست در آن حتمی است، و آثار این شکست هر چه جنگ بیشتر ادامه پیدا کند فجیع تر می‌شود - ادامه دهد. به این ترتیب رژیم، برای تحمیل خفقان و دیکتاتوری کامل، بخره کردن همه مصادهای مخالف، قضیه گروگان‌ها را یک بار دیگر تکرار خواهد کرد. ولی در مقیاسی بمراتب بزرگتر. آن قضیه به قیمت حدود ده میلیارد دلار برای مآتمام شد. این قضیه به قیمت جان دهها هزار نفر، و بلکه بیشتر، آوارگی و بی خانمانی عده‌ها بازهم بیشتری، تشدید هر چه بیشتر بحران اقتصادی و حتی از دست رفتن بخشی از عساک ایران تمام خواهد شد. و اگر روحانیت مرتجع در اجرای این اهداف خود موفق شود، آنوقت وای بحال زحمتکشان، وای بحال مردم ایران. زیرا اگر رژیم کنونی در انحصاری کردن اقتصاد و انداختن فعالیت اقتصادی کشور در مجرای منافع محدودی سرمایه‌داران بازار موفق شود گذشته از عواقبی که در بالا برشمردیم، این بمعنای تخریب بیشتر بخت عمده‌ای از نیروهای مولده، بیکاری بیشتر، و عمیق تر شدن بازم بیشتر بحران خواهد بود. افزون بر افزایش بیسابقه سرکوب زحمتکشان و خفقان عمومی وضع اقتصادی زحمتکشان نیز بمراتب از اینهم که هست بدتر خواهد شد. اگر رژیم کنونی بتواند بر مسند قدرت باقی بماند بحرانی واقعا جهنمی انتظار همه را میکند. این هتداری جدی است به همه زحمتکشان ایران. باید به هر قیمت و با تمام قوا در مقابل سیاست‌های روحانیت حاکم ایستادگی کرد، و به مبارزه‌ای جسیدی و راسخ برای سرنگونی رژیم حاکم پرداخت.

ولی با زماندهی و پیشبرد موفقیت آمیز این مقاومت انقلابی زمانی میسر خواهد بود که کارگران و زحمتکشان در رأس آن و در رهبری آن قرار بگیرند. زیرا در میان طبقات و اقشار گوناگون تنها کارگران و زحمتکشان هستند که منافع شان اینجا می کند قاطعانه و تا به آخر بر علیه هر حمله ای به حقوق دمکراتیک مردم و حقوق زحمتکشان مقابله کنند. سایر طبقات و بطور کلی هر طبقه یا قشر که بنحوی بر مالکیت و استثمار نیروی کار متکی باشد خواهان محدودیت حقوق زحمتکشان خواهد بود. و تا آنجا در مقابل حملات هیات حاکم به حقوق مردم مقابله و مقاومت خواهد کرد که منافع خودش در خطر نیافتد. تزلزل و سازشکاری جناح با مصالح آزادبخواه هیات حاکم، بخصوص "گل سرسید" آنها بنی صدر، بخصوص سازش های آشکار آنها در شرایط کنونی، که تیغ حمله حتی به گردن خودشان نیز اصابت کرده است ( قضیه میزان )، بهترین گواه این مدعاست. این حضرات از توده های ترسند. از جنبش توده ای و آزادی توده ها می ترسند. بهمین دلیل، حتی برای حقوق خودشان هم فقط تا جایی حاضر به مبارزه هستند که توده های وسیع درگیر مبارزه نشوند. و بعضی اینکه توده های وسیع با شمارهای خودشان با به صحنه بگذارند، آنها سازش می کنند. بنابراین مقاومت در مقابل حملات گسترده ای که رژیم حاکم آغاز کرده است، زمانی واقعا موثر، موفقیت آمیز و انقلابی خواهد بود، که زحمتکشان و در رأس آنها طبقه کارگر، خود آنها را زماندهی کند، و خود رهبری سیاسی آن را در دست گیرد. در اینجا بد نیست بخاطر بیباوری و رزم که در مبارزه برای سونگونی استبداد پهلوی نیز پیروزی قطعی وقتی آغاز شد، و رژیم واقعا زمانی آشکارا متزلزل شد، که طبقه کارگر، با ابزار نیرومند مبارزه خویش، ( کمیته اعتصاب، شورا، اعتصاب سراسری ) پایه صحنه مبارزه گذاشت.

مخصوصا که در حملات رژیم کارگران و زحمتکشان هدف اصلی و اساسی حمله هستند. و حمله به سایر اقشار و طبقات نیز دقیقاً در رابطه با موثرتر کردن حمله به زحمتکشان صورت می گیرد. محروم کردن کارگران از سود و پویزه، عیدی، اضافه حقوق سالانه، و موج جدید اخراج که در سراسر کشور شروع شد، و با حملات اخیر سپاه پاسداران به تهیدیتان ساکن گرم دره در کرج تنها نمونه هایی از اهداف واقعی حملات رژیم هستند. تنها زحمتکشان هستند که میتوانند با ید قاطعانه در مقابل این حملات ایستادگی کنند؛ چون سرمایه داران، همه و همه، از هر قشر و در هر پله ای که باشند، در مورد ضرورت پایشین نگهداشتن سطح زندگی زحمتکشان، و سطح اشتغال در مقطع کنونی متحد و یک صدا هستند.

با این دلیل، مساله مرکزی در مقابل با حمله رژیم ساخته شدن شورای سراسری و متحد دمکراتیک واقعی است. امروز مساله اتحاد شوراهای کارگران مهمترین مساله ای است که در مقابل هر کارگری قرار دارد. زیرا تنها بوسیله شوراهای واقعی و سراسری است که طبقه کارگر میتواند نقش مستقل، و رهبری کننده، در صحنه سیاسی بازی کند. تنها بوسیله شوراهای سراسری ( در سطح منطقه و کشور ) است که کارگران میتوانند متحد و آرد مبارزه شوند، میتوانند مبارزات خود را تبدیل به اهرم نیرومندی برای مبارزه انقلابی و دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی

جامعه، بدون زحمتکشان کنند. وبدون شوراها طبقه کارگر، در صحنه سیاسی، در واقع تبدیل به آلت دست و در واقع مهمات تفنگهای جناحهای مختلف هیات حاکم در جنگ قدرت خواهند شد.

به این ترتیب ضروری است شورا های واقعی کارگران در کارخانه های گوناگون با هم متحد شوند و زمینه مبارزه متحد کارگران را در مقابل سیاست های کنونی رژیم آغاز کنند. ضروری است کنفرانس سراسری شورا های کارگری، بطور دموکراتیک توسط خود کارگران تشکیل شود، و این کنفرانس در واقع حقوق زحمتکشان، و برنامه مبارزه زحمتکشان را تعیین کند و برنامه مستقل طبقه کارگر را در شرایط کنونی به زحمتکشان ایران ارائه دهد.

در این میان آنچه که در مرکز حملات رژیم قرار دارد حقوق دموکراتیک هستند آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، حق اعتصاب، حق تشکیل شورا، سندیکا و غیره. و این کاملاً طبیعی است. زیرا حقوق دموکراتیک در واقع محمل های مبارزه هستند. آزادی های سیاسی در واقع زمینه ساز مبارزه طبقاتی - اند. بهمین دلیل نیز رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو تاسیس حمله به حقوق دموکراتیک را آغاز کرد، و امروز نیز حقوق دموکراتیک در مرکز حملات رژیم قرار دارند. در این میان رژیم حتی از روزنامه های هوادار جمهوری اسلامی و متعلق به طبقه حاکم هم، چون میزان نیز نمی گذرد. و این نیز کاملاً طبیعی است. زیرا در شرایط انفجاری کنونی کشور کوچکترین آزادی سیاسی، و کوچکترین منفذی، تبدیل به گشایشی برای بروز ناراضیاتی توده های می شود.

در این میان نه فقط نشریات و سازمان های انقلابی، که روزنامه میزان و سخنرانی رئیس جمهور نیز برای رژیم حاکم خطرناک است، زیرا، همانطور که گفتیم در شرایط فعلی کشور هر منفذی میتواند تبدیل به گشایشی برای بروز توده های نفرت و انزجار توده ای شود. (بطوریکه مثلاً در وقایع ۱۴ اسفند مشاهده کردیم).

بنابراین دفاع از حقوق دموکراتیک باید در مرکز برنامه و مبارزات شورک های کارگری باشد. دفاع از آزادی بی قید و شرط مطبوعات، اجتماعات، حق سازمان دهی (تشکیل شوراها، احزاب و...) حق اعتصاب، و غیره میباید در رأس برنامه هر سازمان کارگری، و انقلابی باشد. هر حمله رژیم حاکم به حقوق دموکراتیک مردم باید با اعتراض شدید و مقاومت سرخستانه کارگران و زحمتکشان روبرو شود. واضح است که در این مبارزه، مسأله مهم، قبل از هر چیز، دفاع از حقوق دموکراتیک زحمتکشان و سازمان های انقلابی است. ولی این امر نباید باعث این شود که فراموش کنیم که طبقه کارگر باید از آزادی بدون قید و شرط تمام نیروها (منجمله جناح های مختلف بورژوازی) برای فعالیت سیاسی (آزادی بیان، قلم، و سازماندهی) دفاع کند. مثلاً اقداماتی نظیر تعطیل روزنامه میزان، یا غیر قانونی کردن حزب دموکرات (که یک حزب بورژوازی است) با حزب جمهوری خلق مسلمان، باید با اعتراض کارگران و زحمتکشان روبرو شود. در بالا گفتیم که علت آنکه جناح حاکم بردولت به حقوق دموکراتیک جناح های مخالف طبقه خود

حمله میکند (مثل تعطیل میزان ، باحمله به جلسات سخنرانی بنی صدر ، با ممنوع کردن سخنرانی بنی صدرو غیره) ، آن نیست که از برنامها هدف های این جناح ترسی دارد ، بلکه اینست که در شرایط انفجاری جامعه هر منفذی و هر حرکت مغالطی میتواند تبدیل به گناهی، با قطعی برای بروز انفجاری خشم توده ها شود. در شرایطی که تعلت نبود بدیل انقلابی در جامعه ( که سازمان های چپ خود بزرگترین مسوول آن هستند ) بسیاری از زحمتکشان پشت سازمان ها و نیروهای بورژوازی مغالطه می بندند تا از آن طریق (بهتر است بگوئیم از طریق آن کانال) مبارزه خود را بر علیه رژیم جلوگیری کنند. ممنوع کردن فعالیت آن سازمان ها و نیروها در واقع یعنی سد گذاشتن بر سر راه مبارزاتی که زحمتکشان آغاز کرده اند. و اگر سازمان ها و نیروهای کمونیستی نیز به علت چپ روی و ندانم کاری ( از اپورتو- نیزم و قبح حزب توده و سازمان چریک های فدایی خلق حرفی نمی زنیم ، روی سخن ما با نیروهای انقلاب است ) خفه کردن فعالیت سیاسی آن سازمان ها و نیروها توسط رژیم ارتجاعی را تأیید کنند ( به این بهانه که این نیروها ، لیبرال ، یا بورژوا هستند ، یا هر بهانه دیگر ) ، این بمعنای آب ریختن به آسیاب ارتجاع است. بمعنای تأیید محروم شدن آن بخش از زحمتکشان است که به این نیروها اعتقاد پیدا کرده اند ، از شرکت در مبارزه سیاسی است. همان مبارزه سیاسی محدودی که از آن طریق انجام میدادند. مبارزاتی که در شرایطی ، مانند ۱۴ اسفند ، حتی میتواند کویب نیرومندی نیز داشته باشد. و این کار البته فقط از این طریق به مبارزه زحمتکشان لطمه می زند ، بلکه باعث ایجاد تفرقه در صفوف زحمتکشان و انقلابیون نیز می شود. مثلاً وقتی یک سازمان کمونیستی غیر قانونی کردن حزب جمهوری خلق مسلمان ایران را ، که تعداد زیادی از زحمتکشان آذربایجان در آن متشکل بودند ، تأیید می کند ، در واقع خود را از زحمتکشان هوادار خود را از آنها جدا می یازد. راه منزوی کردن گرایش های بورژوازی و فرمیست در میان طبقه کارگران نیست که سرکوب آنها توسط استبداد ارتجاعی حاکم تأیید شود. این امر نتیجه معکوس می دهد همانطور که داده است. بلکه اینست که در عین حالی که در عمل به آنها نشان می دهیم از حقوق دموکراتیک آنها دفاع می کنیم و بان ارج می نهیم ، برنامه واقعا انقلابی را به آن زحمتکشانی که ترجیح می دهند از کانال بنی صدر و غیره مبارزه سیاسی بکنند ارائه بدهیم و بدین طریق راه واقعی پیشبرد مبارزه برای آن اهدافی که آنها را ، به علت فقدان بدیل انقلابی ، بدنبال این گرایشها کشانیده است ، بانان نشان دهیم. در نظر گرفتن این مطلب مهم مخصوصاً در شرایط آغاز حملات شدید و وحشیانه ارتجاع به زحمتکشان و حقوق دموکراتیک ، ضروری است. زیرا در این شرایط ایجاد وسیع ترین جبهه ممکن در عمل بر علیه ارتجاع حاکم ضروری است. و باید از هر وسیله که میتوان بکمک آن به به ارتجاع حاکم ضربه زد ، استفاده نمود. مخصوصاً حفظ وحدت صفوف زحمتکشان بر علیه ارتجاع در چنین شرایطی ضرورت تام دارد. به این دلیل بود که لنین می گفت :

"ولی در مبارزه دموکراتیک سیاسی طبقه کارگر روسیه تنها نیست. تمام عناصر ، افسار و طبقات مخالف (اپوزیسیون سیاسی) در کنار او هستند، زیرا هر یک از آنها به نوعی با استبداد مخالفند و با آن مبارزه می کنند... طبیعتاً این

سوال مطرح می شود که بر خورد طبقه کارگر با این عناصر چه باید باشد..."

"اصول اساسی سوسیال دموکراسی که در جزوه معروف بیانیه کمونیست مطرح شده اند، دقیقاً چگونگی برخورد طبقه کارگر را همچون یک مبارزه ضد استبداد بسا سایر گروه ها و طبقات اجتماعی جناح مخالف (اپوزیسیون سیاسی) معین کرده اند. کمونیست ها از طبقات مترقی در مقابل طبقات ارتجاعی، از بورژوازی در مقابل نمایندگان اشراف زمیندار و بوروکراسی دولتی، از بورژوازی بزرگ در مقابل تلاتهای ارتجاعی خرده بورژوازی، پشتیبانی می کنند. این پشتیبانی به معنی سازش با هیچ برنامه غیر کمونیستی نیست، و نیازی نیز به آن ندارد... افسزون برای کمونیست ها این پشتیبانی را برای تسهیل سقوط دشمن مشترک انجام می دهند، ولی از این متحدین موقتی چیزی برای خود انتظار ندارند. و هیچ چیز هم در مقابل تسلیم آنها نمی کنند."

(لنین، وظایف سوسیال دموکرات های روس)

در اینجا مقصود از پشتیبانی و دفاع، نه دفاع از برنامه، بلکه دفاع از مبارزه مشخص است. و شرط دادن این پشتیبانی هم تنها و تنها مبارزه عملی است. مبارزه ای که در عمل بر علیه استبداد حاکم باشد. این سیاست برای پیشبرد مبارزه گسترده بر علیه استبداد حاکم، و ایجاد وسیع ترین جبهه ضد استبدادی زحمتکشان ضروری است. و ایجاد این وسیع ترین جبهه نیز در شرایطی که ارتجاع حاکم چنگال خود را تیز کرده و با آخرین قوا بجان زحمتکشان افتاده ضروری است.

ولی کمونیست ها و پیشگامان زحمتکشان باید، در عین حال که از آزادی بی قید و شرط بیان، مطبوعات اجتماعی و فعالیت سیاسی کلیه نیروهای مخالف استبداد دفاع می کنند، برنامه انقلابی خود را برای مبارزه برای حقوق دموکراتیک، به زحمتکشان ارائه دهند، و محدودیت های برنامه دموکراتیک را سبب گرایش ها را بجرمانه به نقد بکشند. و به زحمتکشان نشان دهند، تنها برنامه دموکراسی انقلابی است که می تواند آنها را به اهداف آزادی خواهانه خود برساند. برنامه های دیگر صرفاً وسیله سازش با ارتجاع هستند، سازشی که همواره بر مبارزاتی که تحت قیومت حضرات "لیبرال" صورت می گیرند، سایه افکنده است. شعارهای مرکزی برنامه دموکراسی انقلابی عبارتند از:

- ۱- سرنگونی رژیم و انحلال کلیه نهادهای سرکوبگران.
- ۲- تسلیم عمومی زحمتکشان.
- ۳- انتخابی شدن تمام مناصب دولتی.
- ۴- انحلال مجلس شورای اسلامی و تشکیل مجلس موسسان انقلابی و دموکراتیک.

و در رویارویی سیاسی میان برنامه دموکراسی انقلابی، و تظاهرات "دموکراتیک" حضرات "لیبرال" ماهیت سازشکارانه و دروغین آنها دیرپا زود بنسب زحمتکشان آشکار خواهد گشت. کمونیست ها برای توده گیر کردن برنامه خود، و



اثبات حقانیت آن به توده ها ، نیازی به محروم کردن مخالفین خود از حق بیان و فعالیت ندارند. در مقابل برنامه انقلابی ، آزادی بیان برنامه های دیگر خود وسیله ای برای افشای ماهیت آنهاست .

بعدالتحریر - بحران رژیم و مبارزه برای حقوق دمکراتیک

## تظاهرات عظیم روز دوشنبه درتهران

هنوز چند روزی از تحریر این مقاله نمی گذشت که خبر تظاهرات شکوهمند مردم تهران، در اعتراض به جنایات رژیم در قاسم شهر، به سرعت در همه جا پیچید.

این تظاهرات، که فراخوان آن در ساعت ۱۲ روز دوشنبه، توسط سازمان مجاهدین خلق داده شد، در ساعت ۳ بعد از ظهر با شرکت حدود ۲۰۰۰۰ نفر از میدان فلسطین آغاز گردید. ولی تعداد شرکت کنندگان سرعت به بیش از ۵ برابر افزایش یافت. سرعت برگزاری و وسعت تظاهرات و تاثیر آن به حدی بود که خبر آن همان شب در اخبار رسمی ای جمهوری اسلامی منعکس گردید. رژیم حتی جرات نکرد مطابق معمول خود، خبر آن را همراه با تومار عظیمی از فحش و افترا تحویل مردم بدهد. بلکه برعکس، این بار با نصیحت های "پدران" آقای آیت الله مهدوی کنی (بقول خودشان محمد رضا کنی) روبرو بودیم!

مهمترین نکته شان توجه درباره این تظاهرات، این بود که گاردهای دفاعی بسیار منظمی برای دفاع از تظاهرات تشکیل شده بود. و این تجربه عظیمی است که باید بیشتر و بیشتر جاسیفتد و برای دفاع از تمام تظاهرات، گردهم آیی ها، اعتماد ها و سایر اشکال مبارزاتی زحمتگشان مرسوم و معمول شود. به کمک گاردهای دفاعی بود که تظاهرات توانست، زیر آتش حملات چماقداران و پاسداران ( با سلاح های گرم و سرد، و بمب های گاز اشک آور و غیره ) برگزار گردد. حملات همه جانبه چماق داران و پاسداران که در اواخر تظاهرات به تیراندازی لاینقطع تبدیل شده بود نتوانست جمعیت تظاهرات را متفرق کند.

نکته دوم پشتیبانی بی دریغ مردم از تظاهرات و کمک های بی دریغ آنان به جمعیت تظاهرات کننده بود. در سراسر طول تظاهرات مردم از هیچ کمکی (از رساندن مواد سوختی، برای مبارزه با گاز اشک آور، تارساندن داروی لازم و پناه دادن به مفروبین و رساندن کمک های لازم به مجروحین) دریغ نکردند.

سرعت گنج کننده سازماندهی این تظاهرات عظیم، و پشتیبانی بی دریغ مردم از آن نشان دهنده، اینست که زحمتگشان روز به روز بیشتر به ضرورت

مقابله جدی با یورش‌های پهنایی رژیم پی می‌برند. کاسه صبر زحمتکشان لبریز شده‌است. و آماده مقابله جدی هستند. و زمینه سازماندهی مبارزات بسیار وسیع بر علیه رژیم ارتجاعی حاکم فراهم است. و سرنوشت این مبارزات در مقطع کنونی مهمترین و سرنوشت سازترین عامل در رابطه با آینده انقلاب است. تظاهرات روز دوشنبه در واقع گشاینده اصلی این راه بود. مبارزه برای اینکه این سربردها هر چه گسترده‌تر و سازمان یافته‌تر باشد. وظیفه مرکزی هراقتلایی در مقطع کنونی است.

در این رابطه چند انتقاد به سازمان مجاهدین که سازمانده تظاهرات روز دوشنبه بود وارد است.

انتقاد اول در مورد شعارهای تظاهرات روز دوشنبه است. به نمونه‌هایی از شعارهای تظاهرات که بصورت اعلامیه نیز در میان تظاهرکنندگان پخش شده بود توجه کنید:

ما زندران و کیلان، خونین‌سرای ایران، در راه حفظ قران، بار دیگر گشته‌اد!

مرتجمین بدانند، خون مجاهد خلق، مشعل پیکار ما است!

میلشای شهیدم، خونت دهد نویدم، تا صبح روشن خلق راهت ادا ما دارد!

کلوله و جماق حزب حاکم به خاک و خون کشیده شهر قائم!

شهادت سیه‌قهرمان، گواهی امانت راهمان!

شعارهای یک تظاهرات یکی از مهمترین ارکان تظاهرات هستند. آنها در واقع پیام تظاهرات به مردم و زحمتکشان هستند. پیامی که امروز مبارزین انقلابی باید در مورد یورش‌های وحشیانه هیات حاکم، به زحمتکشان برسانند چیست؟ تا آنجایی که به افشاگری مربوط می‌شود باید گفت مساله تنها "بخون کشیدن" قائم شهر نبوده، بسیاری مسائل دیگر (وجه بسیار مهمتری) در این زمینه، اخبار و اتفاق افتاده‌اند (مثلا برنامه اخراج حدود هزار نفر کارگر از کارخانه ایران ناسیونال)، محدود کردن شعارهای افشاگرانه، تنها به حملاتی که صرفاً به خود مجاهدین مربوط می‌شود، در واقع از نوعی تنگ نظری ناشی می‌شود که اگر بطور شیوه‌دار بکار رود (و این یکی از نقطه ضعف‌های بزرگ مجاهدین است). به گسترش وسیع این مبارزات لطمه می‌زند. در مورد مسائل مبهم عملی و برنامه‌های که در مورد یورش‌های هیات حاکم مطرح است (مانند اتحاد سراسری زحمتکشان، اتحاد شوراهای تسلیح زحمتکشان و غیره) کوچکترین اثری در شعارهای تظاهرات دیده نمی‌شود. در مورد حقوق و آزادی‌های دیمکراتیک (مخصوصاً حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها) و مسئله سرنوشت رژیم، که در مرکز کشاکش‌های کنونی قرار دارند، اثری در شعارها دیده نمی‌شود حال آنکه هدف این تظاهرات می‌بایست کمک به گسترش و سازماندهی مبارزات زحمتکشان می‌بود (یعنی اگر مقصود گسترش هر چه بیشتر و گسترده‌تر مبارزات زحمتکشان و نه احقاق حق، است) احیاناً قدرت نمایی مجاهدین.

در اینجا لازم به تذکر است که بی محتوا بودن شعارها از لحاظ سیاسی، و محدود بودن محتوای آنها به آرمان های اخلاقی، مکتبی یا گروهی امری است که تاکنون لطمه ربه انقلاب مازده است و یکی از عواملی که باعث شده انقلاب ما بسا همه عظمتش، از لحاظ عامل ذهنی نارس باشد، و آگاهی سیاسی زحمتگنان بطور وسیع رشد و گسترش نیابد، و به همین دلیل هم در لحظات تعیین کننده و حساس هدف سیاسی روشن نداشته باشد (که علت اصلی به کمر راه رفتن انقلاب ما هم همین بود)، همین شیوه برخورد با مسأله شعارها و تظاهرات سیاسی بوده است.

اما برادارانی که به رهبری سازمان مجاهدین اینست که در برگزاری این تظاهرات علیرغم ظاهر امر، در واقع قصد مبارزه اساسی و قاطع با رژیم را نداشتند. تظاهرات مجاهدین نشان داد که پراحتی می توان خرابکاری های دسته های مزدور چاقاداران حزب الهی را گرفت. چنانچه مردم بسیج کردند و سازماندهان تظاهرات تدارک های دفاعی لازم را برای مقابله با چاقاداران و چاقوگشان حزب جمهوری اسلامی ترتیب دهند، هیچ گونه خطر جدی مردم را تهدید نخواهد کرد. تناسب قوای اجتماعی به شکلی است که حملات وحشیانه رژیم استبدادگ و مزدوران چاقاداران همگی قابل دفعند و مردم نیز حاضر به مبارزه با آن هستند.

پشتیبانی وسیع مردم از این تظاهرات این واقعات را اثبات می کند. اما رهبری سازمان مجاهدین خلق از بسیج مردم و همه دارد. در غیر این صورت پس چرا از چند روز قبل این تظاهرات را تدارک نداد و مردم را دعوت به شرکت در آن نکرد؟ رهبری سازمان مجاهدین خلق از چه چیزی و او همه دارد؟ اگر این سازمان قصد مبارزه با رژیم مرتجع جمهوری اسلامی را دارد راه و روش آن بسیار ساده است. این سازمان باید فوراً تظاهراتی در اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی (اعتراض به همه جوانب وجود ارتجاعی آن و نه صرفاً برخورد آن با سازمان مجاهدین خلق) را برای چند هفته، دیگر پیشنهاد دهد و از همه مردم و همه سازمان های مترقی و مبارز بخواهد که پشتیبانی خود را از این تظاهرات اعلام کنند. پس از مدتی تدارک و مبارزه سیاسی جهت تشبیه این تظاهرات می توان توقع داشت که جمعی از ده ها برابر آنچه در روز دوشنبه در خیابان های تهران به حرکت درآمدند در اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی خیابان های تهران را در دست بگیرند و شهر را از وجود کثیف چاقاداران حزب الهی پاک کنند. چرا رهبری سازمان مجاهدین خلق این امکانات را پوشیده نگه میدارد؟ آیا جز اینکه این رهبری خواهان سازش با هیات حاکمه و گرفتن سهمی در اعمال قدرت است دلیل دیگری وجود دارد؟ امتناع مجاهدین از برگزاری تظاهرات بمناسبت روز اول ماه مه، نمونه دیگری از همین شیوه برخورد است.

## لایحه قصاص : لایحه توحش

شورای عالی قضایی جمهوری اسلامی ایران لایحه ای بنام "قصاص و مقررات آن" جهت تصویب در مجلس شورای اسلامی تهیه نموده است تا بعنوان قانون قضاوت دادگاه های جمهوری اسلامی رسماً به کار گرفته شود. هیات وزیران حکومت آقاسی رجائی نیز این لایحه را تصویب نموده است.

این لایحه که با در نظر گرفتن ترکیب مجلس می رود تا تبدیل به قانون شود ویژگی هایی دارد که باید آنها را مورد بررسی قرار بدهیم. زیرا که با دیگر قوانین "مرسوم" جوامع قرن بیستم سراسر تفاوت می کند. ویژگی این لایحه در درجه ارتجاعی بودنش نهفته است و به اطمینان نمی توان گفت که در تمام دورانی که بشریت برای آزادی های اجتماعی و سیاسی و کسب حقوق مدنی جنگیده این لایحه بی همتا است. مرفا جوانی از آنرا در فاشیزم آلمان می توان یافت و جوانی دیگرش را در قرون وسطی و عمراتاریک اندیشی، برآستی این لایحه تماماً سبب توحش و بربریت قشری انگل و آراست که قدرت سیاسی را بدست آورده.

"لایحه قصاص" یک لایحه انسانی نیست. این لایحه پیش از هر چیز انسان را به عنوان یک کالا محسوب می نماید. اگر اعلامیه "حقوق بشر" لاقلاً در سطح ظاهری هم گذشته به انسان به عنوان موجودی آزاد و چنان یک انسان می نگرد، لایحه قصاص انسان را رسماً به عنوان حیوانی بی شعور و چنان یک کالا به حساب می آورد. قانونی شدن این لایحه، قانونی شدن کالا و برده بودن انسان است. لایحه مذکور انسان را دارای یک قیمت (دیه) و یک مالک (ولی زن یا مرد، ولی دم) می شناسد و معادل این قیمت بر حسب شتر ارزش گذاری می کند. لیکن این تمام مطلب نیست. در میان این انسان هایی که به لطف "لایحه قصاص" چنان کالا و چنان حیوان برده هستند، انسان های نوع خوب و بد، کالاهای خوب و بد نیز وجود دارند. مثلاً به عقیده طراحان این لایحه زن کالای پست تری از مرد است، لذا قیمتش نصف قیمت مرد است. زیرا که زن کم عقل تر، بی ارزش تر و پست تر است. مثلاً در ماده ۵ چنین می خوانیم "هرگاه مرد مسلمان عمداً از مسلمانان را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص نصف دیه (با خون بهای) مرد را به او بپردازد". و با "ماده ۲۴" که تصریح می نماید "شوهر کسی را در حال زنا با زن خود بکشد کشتن هردوی آنها برای (غضوب) شوهر جایز است و در همه این موارد قصاص قاتل جایز نیست." این ماده به روشنی ارزش زن را برابر مردان نصف ارزش مرد یا "قیمت" مرد به حساب می آورد. حتی در چارچوب همان کالا شدن اما عجیب تر اینست که این "قصاص" نابرابر "از قوانین جاری سرمایه داری نیز نامعادله تر است. زیرا ولی زن برای اجرای قصاص باید نصف خون بهای مرد را نیز بپردازد. در غیر این طور مرد با کمال قصاص نخواهد شد. در این حالت "ولی



مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد. پس اگر مستحق قتل باشد مانند کسی که به همپا مبر اکرم (ه) یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت زهرا (ع) دشنام دهد... قصاص قاتل جایز نیست."

بدین ترتیب تفتیش عقاید قرون وسطی در قرن بیستم در جمهوری اسلامی ایران بصورت قانون درمیآید. بحث بر سر این نیست که اساساً معنی دشنام چیست و چه چیزی را میتوان دشنام نامید، و یا اینکه آیا کسی می تواند ثابت کند که مقتول در آخرین لحظات چنین "دشنامی" را داده است یا خیر. بلکه مسأله دقیقاً در حق دشنام داده است. ماده فوق و قیحا نه ترین نوع تفتیش عقاید را می خواهد رسمیت ببخشد. پرواض است که با تمسک به چنین ماده‌ای مارکسیست‌های انقلابی که معتقدند "دین (منحمله اسلام) تریاک توده‌هاست" مستحق کشتن می شوند و یابی دینان و بی خدایان بطور کلی. چه کسی می تواند انکار کند که این ماده همان ماده‌ای است که او با شان، پاسداران و دارو دسته لومین حزب الله رژیم جمهوری اسلامی قتل عام انقلابیون را با آن توجیه کرده اند؟ چه کسی می تواند ادعا کند که این ماده و این لایحه فی الجمله ددمنشی، افسار گسیختگی و هرچو مرج طلبانه خیابانی را توجیه نمی کند.

بی تردید ماده به ماده این لایحه حاکی از یک بربریت و وحشیگری بیغایت ارتجاعی است و هر کلیه افراد جامعه اعمال می شود. اما در این پست نمودن مقام کلبه انسان ها، چنانکه گفتیم، درجایی نیز نهفته است. این امر را در مورد زن دیدیم و اما در مورد کسانی که پیرو مذاهب دیگر هستند نیز میتوانیم چنین موادی را بیابیم که نمونه‌ای از تبعیض نژادی نیز هست. مثلا ماده ۱۵۱ می گوید: "هرگاه هم جنس بازی مردها بدون دخول بلکه با مالیدن ران یا کفل باشد هر دو محکوم به مدت از زیانه می شوند مگر در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد که در این مورد فاعل کشته می شود." حال در این قضیه ("بدون دخول") فاعل و مفعول را چطور از هم تشخیص می دهند روشن نیست. اما آنچه که روشن است اینست که غیر مسلمان اعدام می شود و مسلمان به مدت از زیانه محکوم می گردد. در فصل مربوط به زنا نیز این امر صادق است.

اما اگر از این جوانب "لایحه قصاص" بگذریم و کل لایحه را در نظر بگیریم صرفاً با سندی جنون آمیز از منشی آدمکش وحشی مواجه می شویم که در مقایسه با آن قانون جنگل نیز موهبتی الهی است.

مجازات ها یا قصاص های مانند، تازیانه زدن، سنگار کردن، اعدام نمودن، نقص عضو کردن (کور کردن، کر کردن، بینی و گوش بریدن، دست و پا بریدن و غیره) جز ددمنشی هیچ نام و صفت دیگری ندارند. اینکه روحانیت حاکم در جستجوی اینست که مثلا چگونه کور کنند بدون اینکه به حدقه آسیب برسانند (ماده ۷۲) و یا اینکه چگونه ترتیبی بدهد تا یک نفر را بتواند هم شلاق بزند، هم سنگار کند و هم اعدام نماید [www.hks+iran.com](http://www.hks+iran.com) می تواند از منفرز انگل هایی که بر بدن یک جامعه بیمار شد کرده اند تراوش بکنند.

رسمی . بدون روبرو بینی دیکه ، سحر قانونی نمودن تخنجه است . چه نام دیگری می توان برنقص عضو کردن ، نازیبانه زدن ، سنگسار کردن نهاد ؟ چگونه وبا چه منطق عقلانی می توان بغا طر زنا اعدام ، سنگسار با شلاق زدن را توجیه کرد ؟ مطلقاً هیچگاه ! سردمداران حکومت اسلامی نیز البته تلاش نکرده اند که منطق این وحشیگری ها را نشان بدهند . چرا که عقل با آنان بیگانه است . در میان آنان مکتب بجای عقل حکمرانی می کند ، خرافات بحای علم و منافع قشری بجای منافع جامعه . ایدئولوژی مکتبی روحانیت ، در واقع ایدئولوژی ضد عقلی و بسا بهتر است بگوئیم ایدئولوژی عقل گریزی قشر ممتاز حاکم است . بیهوده نیست که با ایدئولوژی فاشیستی قرابت های بسیاری دارد . همچنانکه در فوق به آن اشاره کردیم .

"لایحه قصابی" جوانب بسیار مهمی از ایدئولوژی روحانیت حاکم را در بر دارد (این هنوز از نتایج سحر است و با بقول آیت الله خمینی این هنوز نسیمی است) . این لایحه که روحانیت حاکم می خواهد قانونی اش بکند ، لایحه ای از هر نظر ارتجاعی است . هر ماده آن ارتجاعی و ددمنشانه است . حتی از دیدگاه جوامع عادی بورژوازی نیز این لایحه ارتجاعی است ، قانون چیزی نیست به غیر از بیان رویه های مناسبات اجتماعی . لایحه قصابی حتی با زتاب مناسبات اجتماعی موجود نیست ، بلکه بازگوی مناسبات ماقبل سرمایه داری و روابط جوامع قبیله ای - چادر نشینی است که از تجارت ارتزاق می کرده اند .

اما روحانیت که خود یک بنگاه انگل و راست و دارای هستی انگل وارد جامعه بورژوازی ایران است ، قشری است که هستی اش با ایدئولوژی ماقبل سرمایه - داری پیوند خورده است . طرح این لایحه با زتاب منافع قشری و لایحه ای روحانیت است که در این زمینه با مناسبات تولید سرمایه داری در تضاد قرار دارد . لایحه ای از این دست جز آنکه هرج و مرج را قانونی کند و در جهت مخالف نظم مرکزیت بورژوازی حرکت نماید معنی دیگری نمی باید . واضح است که هنگامی که روحانیت به عنوان کارگزار بورژوازی مرتجع بازار ، قدرت سیاسی را قبضه کرد ، برای حفظ منافع قشری خویش نیز به تلاش پرداخت . قوه قضائیه آن سنگری است که روحانیت حاکم مغز متفکر و رهبر مرتجع خود یعنی آیت الله بهشتی را بر سر آن گمارد . حال طلبه ها جهت دستیابی به منبع ارتزاق خویش وحایی که هستی شان گسترش می باید و تحکیم می پذیرد یعنی مقام قضاوت ، لایحه قصابی را ارائه می کنند و بر سر آن می جنگند . حکام شرع جمهوری اسلامی برای تبدیل دادگستری متمرکز بورژوازی به دستگاہی ملوک الطوائفی تلاش می نمایند .

اما ، انتقاد سوسیالیست ها به لایحه قصابی نه انتقادی از دیدگاه قوانین سرمایه داری به لایحه قصابی بلکه انتقادی از دیدگاه سوسیالیستی و کمونیستی است . راه حل در نتیجه می باید راه حل سوسیالیستی باشد . ترمیم لایحه قصابی غیر از انحلال بند بند مواد به ماده لایحه قصابی ، لغو مجازات اعدام ، سنگسار ، قصابی عضو ، شلاق ، خون بها و لغو هرگونه "حد" و غیره ، آری .

بنابراین انتقاد سوبالیست ها به لایحه قصاب ، صرفاً انتقاد به یک لایحه سرمایه داری نیست ، انتقاد به لایحه ضد بشری ضد انسانی روحانیت حاکم است که در خدمت سرمایه داری قرار گرفته است . در شرایط کنونی بورژوازی ایران برای حفظ سود خود به چنین لواهی نیاز دارد . پرفسورها ، استادان دانشگاه ها دادستان ها ، وکلا و روشنفکران "لیبرال" هیچگاه و هیچ وقت مانند اسلابل اروپایی خود با لایحه قصاب تسویه حساب نکرده اند . این ورشکستگی مضعفور - ژوازی لیبرال در واقع ریشه در ورشکستگی نظام سرمایه داری دارد . سرمایه داری در دوران افول و بحران های ساختاری ، یعنی در دوران ورشکستگی کامل بسر می برد . در این اوضاع و احوال توسل به لواح و قوانین بغایت ارتجاعی ناشی از این ورشکستگی مضعفاست . به عبارت دیگر ، جامعه بیمار سرمایه داری این قوانین را بعنوان روبینای غیر عقلانی مناسبات هرج و مرج طلبانه و آنا رشیستی استفراغ می کند . در تاریخ جوامع سرمایه داری ما بارها شاهد چنین پدیده هایی بوده ایم . قوانین فاشیستی گویا ترین نمونه هستند . این نوع قوانین اساساً نشان دهنده توحی است که در جامعه سرمایه داری می توان با احیاء قوانین وحشیانه غیر عقلانی به آن دست یافت . تدوین کنندگان چنین قوانینی اصولاً با انکار "حق طبیعی" ، "آزادی انسانی" و "برابری انسان ها" جنگ و ستیز خود را با "عقل گرایی" بورژوازی نیز نشان می دهند . بدون شک این گامی عظیم به سمت توحش است ، اگر چه صرفاً در سطح ایدئولوژیک و نظری ، لیکن بازتاب واقعیت عمیق تری نیز هست . ورشکستگی مضعف سرمایه داری محض . بنابراین از یک سو می توان "لایحه قصاب" را لایحه ای ضد انسانی و ضد عقلانی و لذا ماقبل سرمایه داری محسوب نمود و از سوی دیگر از آنجا که بازتاب حقوقی ورشکستگی این نظام است آن را قانون زائیده سرمایه داری نیز به حساب آورد . این دو جنبه متضاد در حقیقت در این واقعیت که سرمایه داری دارای مناسباتی گنبدیده است و بدل به یک نظام غیر عقلانی و وحشیانه ای شده است ، وحدت می یابند ، لذا انتقاد بیرحمانه از این نوع لواح هم انتقادی از ایدئولوژی غیر سرمایه داری بورژوازی و هم ، انتقادی به خود هستی بورژوازی است . از اینرو انتقادمان می تواند صرفاً به قوانین عادی بورژواشی محدود باشد ، بلکه باید نوع خاص آن یعنی در "لایحه قصاب" را نیز در برگیرد .

روحانیت با طرح چنین لایحه ضد بشری در کلیه جوانب زندگی انسانی مداخله می کند . هیچ جنبه ای از آن را نادیده نمی گیرد ، و در هر یک از این جوانب قوانینی و حشیانه تدوین می کند . یکی از ویژگی های این لایحه اینست که این قوانین ضد اجتماعی نیز هستند . قوانین مرسوم بورژوازی ادعا می کنند منافع جامعه را بالاتر از منافع افراد در نظر گرفته اند و منادی حق اجتماعی انسان و اولویت اجتماع انسانی بر افراد هستند . لیکن در این لایحه ، به مراحت و قیاحاتسه ای منافع فردی بر منافع اجتماعی ارجحیت یافته است . قصاب عفو و دیگر مواد این لایحه بهمانگر صریح این مطلب است . دولت در نتیجه نه آنگونه که متفکران عقل گرایی دوران روشنگری قرن هجدهم و نوزدهم ادعا می کردند منافع " منافع مشترک افراد جامعه " بلکه بهمنابه " منافع منافع منفرد افراد جامعه درمی آید



وبه قول مارکس دولت مذهبی حوزه، افتراق و تجزیه جامعه مدنی را به دولت سیاسی وارد می کند. روحانیت که از یکسو دولت را در اختیار خود گرفته می گویند از سوی دیگر آنرا با منافع قشری خویش دماز کنند. در این وظیفه وی تنها هنگامی می تواند موفق بشود که از روی استخوان های کارگران و ستمدیدگان ایران، در خلاف جهت حرکت تاریخ، عبور کند. در این حیطة منطق عینی بر منطق لواحق مکتبسی حضرات می چربد.

آنچه را که باید مورد توجه قرارداد اینست که قوانین جزا، در کشورهای سرمایه داری پیشرفته اکنون قوانینی نیستند که پاسخگوی دردهای جامعه باشند. دزدی قتل و غیره را بازندان ها و اتاق های گاز و میدان های اعدام نمی توان درمان نمود. بلکه بایستی پیش شرط های مادی آن، یعنی جامعه سرمایه داری را از میان برداشت. تا مادامی که روابط سرمایه داری وجود دارد اعتیاد، دزدی قتل و غیره وجود دارند. با توسل به اعدام نمی توان این دردها را درمان نمود. چنانکه خلخال جلا، این روحانی دیوانه، نتوانست اعتیاد را ریشه کن بکند. اما "لایحه قصابی" چنانکه گفتیم از قوانین "مرسوم" جوامع سرمایه داری نیز بنفایت ارتجاعی تر و وحشیانه تر است. مبارزه علیه لایحه قصابی جزئی از مبارزه علیه حاکمیت روحانیت است. این مبارزه هنگامی به ثمر می رسد که مبارزه علیه حاکمیت روحانیت و دولت جمهوری اسلامی به ثمر رسیده باشد. مبارزه علیه این لایحه باید به مبارزه ای برای شکل توده ها جهت سرنگونی حاکمیت کنونی تبدیل شود. در این زمینه هیچ گونه و مطلقا هیچ گونه امتیازی به بورژوازی و کار - گزار انگل اش یعنی روحانیت نباید داده شود.